



رساله

ارشاد المؤمنین الی احکام الدین

مطابق با فتاوی

حضرت آیت الله العظمی

حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی (مدظله العالی)

حجّت کوه کمره‌یی، محمد، ۱۳۳۱-۱۲۷۱ ق.

ارشاد المومنین الی احکام الدین / مطابق با فتاوی دوزدوزانی تبریزی. قم؛ انتشارات نسیم
کوثر؛

ISBN: 978-964-240-

۱۰۸ص

۱۹-۲

۱۳۹۲

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما

الف- دوزدوزانی، یدالله، ب. عنوان

ه. ر ۳۳/ح ۲۲۳۴/۲۹۷۱۸۳/۹ Bp

ارشاد المومنین الی احکام الدین

مطابق با فتاوی

حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یدالله

دوزدوزانی تبریزی
مدظله العالی

مؤلف:.....محمدحجّت کوه کمره بی (مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی تبریزی)

چاپ:.....ذاکر

ناشر:.....نسیم کوثر

تیراژ:.....۴۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ:.....سوم/۱۳۹۲

بها:.....۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۰-۱۹-۲

نشانی دفتر: قم، خیابان معلم، کوچه ۱۱، پلاک ۳۷

۳۷۷۳۳۹۷۳-۰۲۵

فهرست مطالب

۹مقدمه
۱۱ اصول عقائد اسلام و مذهب تشیع
۱۱ اصل اوّل، توحید
۱۲ پایه اوّل:
۱۳ پایه دوم:
۱۵ صفات خدا
۱۸ صفات سلیبه
۱۹ اصل دوم، نبوت
۲۲ اصل سوم، معاد جسمانی
۲۴ اصل چهارم، عدل
۲۶ اصل پنجم، امامت
۳۳ فروع دین
۳۳ احکام تقلید
۳۵ نماز و شمار رکعات
۳۶ مقدمات نماز
۳۷ غسل های واجب و مستحب

۳۸	چگونگی غسل
۳۹	وضو
۳۹	شرایط وضو و غسل
۴۳	مبطلات وضو و غسل
۴۵	تیمم
۴۸	چگونگی تیمم
۴۸	شرایط تیمم
۴۹	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۵۰	اوقات نمازهای پنجگانه
۵۱	قبله
۵۱	پوشاندن عورت
۵۲	نجاسات
۵۴	مطهرات (پاک کننده‌ها)
۵۸	پاک کردن نجاسات
۶۱	ثابت شدن نجاسات
۶۲	اذان و اقامه
۶۴	مقارنات نماز

۶۴	واجبات رکنی و غیر رکنی.....
۶۴	واجبات رکنی نماز.....
۶۶	واجبات غیر رکنی.....
۶۹	بلند و آهسته خواندن.....
۷۱	مستحبات نماز.....
۷۳	مبطلات نماز.....
۷۵	شکیات.....
۷۵	شک در طهارت.....
۷۵	شک‌هایی که اعتبار ندارد.....
۷۷	شک‌هایی که نماز را باطل میکند.....
۸۱	نماز احتیاط.....
۸۳	سهویات نماز.....
۸۶	سجده سهو.....
۸۹	کیفیت و احکام سایر نمازها.....
۸۹	نماز قضا.....
۸۹	نماز آیات.....
۹۰	نمازهای نافله.....

- روزه ۹۲
- مفطرات روزه ۹۴
- راه ثابت شدن ماه ۹۶
- قضای روزه ۹۷
- کفاره ۹۷
- زکات فطره ۹۸
- خمس ۱۰۰
- مصرف خمس ۱۰۲
- زکات ۱۰۴
- زکات غلات چهارگانه ۱۰۵
- حدود مصرف زکات ۱۰۶
- پرسش‌هایی درباره عزاداری امام حسین^۷ ۱۰۸



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلاة. چون رساله‌ی شریف «ارشاد المؤمنین الی احکام الدین» (از رساله‌های عمایه حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه کمری^(۱)) در عین اختصار و دربردارنده مسائل مورد لزوم بود، به پیشنهاد بعضی از مؤمنان تمام مسائل آن را با فتاوی حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا یحیی دوزدوزانی دام ظلّه الوارف تطبیق دادم و از نظر معظم له گذراندم. با این‌که رساله با قلم و سبک قدیم بود، به جهت رعایت امانت، عبارات آن را تغییر ندادیم جز در اصول دین و مواردی که ویرایش آن لازم به نظر رسید، امید است این خدمت ناچیز مورد رضایت بقیة الله الاعظم ارواحنا فدا باشد، و مؤمنان از این رساله شریف بهره‌مند شوند.

ربیع الثانی ۱۴۳۶

محمد غفاری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين.

این مجموعه مختصری است در احکام عبادات؛ مطابق با فتوای حضرت مستطاب سید العلماء العالمین آیه الله فی الارضین آقای سید محمد حجت تبریزی کوه کهری. بر حسب خواهش بعضی از مؤمنان و متدینان برای غالب مردم که از استفاده از رسائل مفصل بی بهره می باشند، جمع آوری گردید. امید است عموم بهره مند گردند. دوام عمر و تأییدات حضرات مراجع را از درگاه حضرت احدیت درخواست و مسئلت می کنیم این رساله به «ارشاد المؤمنین» نام گذاری شد و مشتمل است بر یک مقدمه و چهار مطلب مقدمه در بیان اصول دین و فروع دین و بعضی از مسائل تقلید است.

دفتر معظم له

اصول عقائد اسلام و مذهب تشیع

دین مقدس اسلام بر سه پایه استوار است:

۱. توحید

۲. نبوت

۳. معاد

این سه اصل و پایه را که مورد اتفاق نظر همه‌ی مسلمانان است، اصول دین گویند. مذهب شیعه‌ی امامیه بر دو اصل استوار است:

۱. عدل

۲. امامت

بنابراین مجموع اصول دین و مذهب پنج تاست که به هر یک از آنها اشاره می‌شود:

اصل اول، توحید

۱. **توحید:** اعتقاد داشتن به یگانگی خداوندی که تمام موجودات عالم را از نیستی به هستی آورده است. باید معتقد باشیم که خدا یکی است و شریک و مثل و مانند ندارد.

این اصل، پایه و اساس تمام ادیان آسمانی است. اگر در بعضی از دین‌ها خلاف آن مشاهده می‌شود، انحرافی است که توسط منحرفان به وجود آمده است.

این اصل دو پایه دارد: **اول** - جهان‌خدایی دارد که آن را آفریده است و اداره می‌کند. **دوم** - خدا یگانه است و شریک و مثل ندارد.

پایه اول:

بهترین راه خدانشناسی و این که جهان‌خدایی دارد، نظر کردن به مخلوقات و آثار قدرت اوست که از دیدن آن‌ها انسان عاقل به وجود خالق و آفریدگار توانای حکیم پی می‌برد چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

**(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ) (آل عمران: ۱۹۰).**

«مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.»

انسان خردمند هرگز احتمال نمی‌دهد که جهان پهناور هستی، خود به خود پیدا شده است. زمین و دریاها و وسیع، این همه ستارگان و خورشید، این همه حیوانات شگفت‌انگیز و درختان و گیاهان

گونگون و بالاخره جهان عظیم هستی ممکن نیست بدون خالق باشد، بلکه همه را پدید آورنده‌ای دانا آفریده که او را خدا می‌گوئیم.

پایه دوم:

خداوند یکی است و شریک ندارد به دو دلیل: **اول** - نظم موجود در جهان هستی دلیل روشنی است که آفریدگار و مدبر آن یکی است و اگر دو تا بود، نظم عالم به هم می‌خورد، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ

الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (انبیاء: ۲۲).

«اگر در آسمان و زمین جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند و نظام جهان به هم می‌خورد. منزّه است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که مشرکان جاهل می‌کنند».

دوم - دلیل ساده و در عین حال محکم و متینی است که

امیرالمؤمنین علی^۷ در وصیت خود به فرزندش امام حسن مجتبی^۷ فرموده است:

« وَ اعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ
آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَزَمْتَ أَمْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهُ
وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ ؛^۱

پسرم! بدان که اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به سوی تو می آمدند. آثار مُلک و قدرتش را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی اما او خداوندی است یکتا، همان گونه که خویش را توصیف کرده است.

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی شماره ۳۱.

صفات خدا

صفات خداوند متعال بر دو نوع است:

۱. صفات ثبوتیه.

۲. صفات سلبیه.

صفات ثبوتیه نیز بر دو قسم است:

۱. صفات ذات: صفاتی هستند که خداوند به آنها موصوف

است و عین ذاتش می‌باشند و از وجود او جدایی پذیر نیستند و منشأ

همه‌ی آنها پنج صفت است:

قدرت، علم، حیات، ازلی، ابدی.

الف) قدرت: خداوند قادر و تواناست و هر کاری را صلاح

بداند، انجام می‌دهد و از انجام هیچ کاری عاجز و ناتوان نیست و به

هیچ کاری مجبور و ناچار نمی‌باشد.

ب) علم: خداوند متعال عالم و داناست، یعنی به تمام موجودات و

پدیده‌های جهان، علم و احاطه دارد و چیزی از او پنهان نیست حتی از

افکار و نیت‌های بندگانش آگاه است و در همه حال بر همه چیز

چیرگی دارد.

(لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ)

(سباء: ۳).

«به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او کم نخواهد شد».

پ) حیات: خداوند زنده است و مرگ و نیستی به ذات پاکش راه ندارد زیرا که وجود غیر زنده نمی‌تواند منشأ پیدایش موجودات باشد، پس او حیات را به همه چیز داده و باید خودش زنده باشد.

ت و ث) ازلی و ابدی است، یعنی خداوند همیشه بوده و عدم نداشته و همیشه خواهد بود و عدم و فنا را به وی راهی نیست. این دو صفت از لوازم وجود است، پس اوست اول، و اوست آخر! خداوند سمیع است، یعنی به شنیدنی‌ها آگاه است.

خداوند بصیر است، یعنی به دیدنی‌ها آگاه است. این دو صفت صفات مستقلی نیستند، بلکه برگشت آن‌ها به صفت علم است.

^۱. یعنی این که هیچ کس خدا را نیافریده، او پیش از همه بوده، پس از مرگ همگان نیز خواهد بود.

۲. **صفات فعل:** قسم دوم از صفات ثبوتیه، صفات فعل است که خداوند به آنها متصف و آراسته می‌باشد ولی عین ذات خدا نیستند، بلکه از اوصاف فعل او می‌باشند مانند:

(الف) مرید: یعنی کارهایش را از روی اراده و قصد انجام می‌دهد. مانند آتش نیست که در سوزاندن اراده نداشته باشد.

(ب) متکلم: می‌تواند حقایقی را برای دیگران اظهار کند و مقاصدش را به آنان بفهماند.

(پ) رازق: روزی تمام موجودات زنده را به قدرت کامل خود می‌رساند.

(ت) خالق: آفریننده‌ی آسمانها و زمین و آنچه در آنها و بین آنهاست.

دلیل این که خداوند به این صفات موصوف است، این است که همه‌ی اینها صفات کمال هستند و خداوند تمامی صفات کمال را دارا است.

صفات سلبيه

صفات سلبيه لايق مقام خدا نيستند و بايد ذات خدا را از آنها دور و منزّه دانست. عبارتند از:

الف) مرگب نيست، زيرا هر مرگبي به اجزائش نيازمند است و ذاتي که محتاج باشد، واجب الوجود نخواهد بود.

ب) جسم و عرض نيست. زيرا که هر جسمي و عرضي احتياج به مکان دارد و بدون آن وجود پيدا نمي کند و چون خدا خالق مکانهاست، به آنها نياز ندارد.

پ) مرئي (ديدني) نيست. زيرا که فقط اجسام قابل رؤيت مي باشد و چون خدا جسم نيست، مرئي نخواهد بود، نه در دنيا و نه در آخرت.

ت) محل حوادث نيست، يعني حالات جسم (جواني، پيري، بيماري، تندرستي، توان و ناتواني) به ذاتش راه ندارد. زيرا اين گونه حوادث از آثار جسم و ماده است و چون خدا جسم نيست، پس اين گونه حوادث بر خدا جاري نمي شود.

ث) شريك و ياري ندارد، زيرا شراكت لازمه احتياج است و يا نشان عجز و ناتواني اما هيچ کدام به ذات خدا راه ندارد.

ج) محتاج نیست زیرا که در اداره ملک و ملکوت و تدبیر مخلوقاتش نیازمند کسی نیست.

اصل دوم، نبوت

علم و حکمت خدا اقتضا می کند که برای ارشاد و راهنمایی بشر پیامبرانی را که از جنس مردم باشند، میان آنان مبعوث نماید تا توسط آنان احکام و قوانین خود را - که ضامن خوشبختی انسان و موجب رسیدن به کمال لایق اوست - ابلاغ کند.

پیغمبران افراد برگزیده و ممتازی هستند که می توانند با خالق جهان به وسیله وحی ارتباط پیدا کرده و حقایقی را دریافت نموده و به مردم برسانند.

پیغمبران باید از گناه و خطا و اشتباه معصوم بوده و دارای معجزاتی باشند که نشانه‌ی راستی ادعای ایشان است.

از احادیث استفاده می شود خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر برای ارشاد و راهنمایی مردم فرستاده، اول آنان حضرت آدم^۷ و آخرشان حضرت محمد بن عبدالله^۹ بوده است.

پنج نفر آنان اولوالعزم^۱ بوده اند که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است:

« قَاصِرَاتٌ كَمَا صَبَرُوا لَوْلَا الْعَزْمُ مِنَ الرَّسُولِ » (ای رسول من)

صبر کن هم چنان که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

ایشان عبارتند از: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد بن عبدالله^۹.

حضرت محمد پایان بخش سلسله‌ی پیامبران است و بعد از آن حضرت پیامبری نخواهد آمد. قرآن مجید حضرت را خاتم پیغمبران معرفی فرموده است. خاتمیت او از ضروریات دین می‌باشد. دلائل رسالت حضرت بسیار است و در این جا به یک دلیل بسنده می‌شود و آن قرآن است زیرا پیغمبر اکرم^۹ با آن که درس نخوانده و از کسی خواندن و نوشتن را یاد نگرفته بود، کتابی آورد که هیچ کس نتوانست مانند آن را بیاورد.

با این که بسیار در قرآن بشر را به آوردن مثل آن دعوت کرد، کسی نتوانست با او مبارزه کند:

^۱. یعنی دارنده دین و شریعت.

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ

اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (یونس: ۳۸).

«آیا آن‌ها می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟! بگو اگر راست می‌گویند یک سوره مانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کس را می‌توانید به یاری طلبید».

پیغمبر اکرم^۹ دارای معجزات زیادی بوده که در دوران حیاتش واقع شده، در کتاب‌های تاریخ و حدیث ثبت است. قرآن کریم معجزه جاویدان و سند قطعی نبوت حضرت می‌باشد و یگانه کتاب آسمانی است که تغییر و تحریف در آن به عمل نیامده و بدون کم و کاست در دسترس بشر قرار دارد.

اصل سوم، معاد جسمانی

همه‌ی پیامبران الهی بر این مطلب اتفاق دارند که زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و بعد از این جهان، جهان دیگری وجود دارد که انسان در آن جا جزای اعمال و کردار خود را خواهد دید. اصل معاد و جهان پس از مرگ از ضروریات تمام ادیان آسمانی است.

در معاد باید به اموری اعتقاد داشت:

۱. پس از مرگ، ارواح نیکان در بهشت برزخی بهره مند، و بدان در عذاب برزخی معذب خواهند بود تا روز قیامت.
۲. معاد جسمانی است و ظاهر آیات قرآن، بلکه صریح بعضی از آنها این است که معاد، جسمانی خواهد بود و انسان در روز قیامت با جسم و بدن دنیایی محشور خواهد شد.
خدا می‌فرماید:

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ) (قیامت: ۳).

«آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های پوسیده‌ی او را جمع نمی‌کنیم؟! آری قادریم (حتی) سرانگشتان او را دوباره بسازیم»

۳. بهشت و نعمت‌های آن و جهنم و عذاب‌های آن و ترازو و صراط و اعراف و حسابرسی و نامه اعمال همه حقند.

اصل چهارم، عدل

چهارمین رکن ایمان از نظر شیعه امامیه اعتقاد به «عدالت» خداست، یعنی خداوند نسبت به هیچ کس ظلم نمی‌کند و کاری را که عقل سالم آن را قبیح و ناپسند می‌شمارد، انجام نمی‌دهد.

عقل می‌گوید مجازات و کیفر افراد نیکوکار ظلم است و ظلم قبیح می‌باشد و محال است خداوند کار قبیح و برخلاف حکمت انجام دهد. دلیل دیگر بر این که خداوند عادل است و ظلم نمی‌کند، این است که علت ظلم، جهل است یا احتیاج، یعنی کسی که ظلم می‌کند، نمی‌داند که کار او ظالمانه است، یا می‌داند ولی عاجز است و نمی‌تواند از راه عادلانه به خواسته‌ی خود برسد و ظلم می‌کند. جهل و ناتوانی و احتیاج از صفات ممکن الوجود است و این گونه صفات به ذات خداوندی راه ندارد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ

يَظْلِمُونَ) (یونس: ۴۴).

«خداوند هیچ ظلم و ستمی به مردم نمی‌کند اما مردم به جان خودشان ظلم می‌کنند».

خداوند به وسیله پیامبران برگزیده اش مردم را از ظلم و ستم نهی کرده، چطور ممکن است خود مرتکب کاری شود که خلق را از آن نهی کرده است؟!

اصل پنجم، امامت

هم‌چنان که خداوند حکیم لازم دانسته پیامبران را مبعوث فرماید، تا مردم را از ظلم و جهالت نجات داده و به راه مستقیم هدایت کنند، همین‌طور لازم دانسته است برای حفظ قانون و شریعت و اجرای آن افرادی را پس از پیغمبر جانشین او قرار دهد.

امامت از نظر شیعه ستون و پایه دین است و بر پیامبر جایز نیست آن را نادیده بگیرد و دارای شرایط چندی است:

۱. امامت یک مقام و منصب الهی است که خداوند به هر کس بخواهد می‌بخشد.

۲. همان‌طور که پیغمبر را باید خداوند تعیین فرماید، امام را خداوند بر می‌گزیند و به وسیله پیغمبر یا امام پیشین معرفی می‌کند. هرگز فردی از راه گزینش مردم و انتخاب اهل حلّ و عقد نمی‌تواند به مقام امامت برسد.

۳. امام باید معصوم و از گناهان کبیره و صغیره مصون باشد.

۴. امام معصوم تمام فضائل و امتیازات پیغمبر را غیر از مقام نبوت دارا می‌باشد و موظف است به امور رسالت و حفظ و نگهداری احکام

۱. بزرگان ملت و افراد خردمند راهگشا.

و اجرای آن. نیز هدایت همه جانبه مردم و اصلاح امور دین و دنیای آن‌ها را به عهده دارد.

در احادیث زیادی (که از طریق شیعه و سنی نقل شده است) حضرت رسول اکرم^۹ اوصاف و تعداد جانشینان خود را معین فرمود و این که همه از قریش و اهل بیت پیغمبرند، و این که حضرت مهدی موعود^{۱۰} از ایشان است و آخرینشان خواهد بود.

شیعیان معتقدند که خداوند به پیغمبر اکرم^۹ دستور فرمود که حضرت علی^۷ را برای جانشینی خود به مردم معرفی کند. خداوند در ابلاغ این فرمان تأکید فرمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

«ای پیامبر! آنچه را خداوند [در مورد جانشینی علی^۷] بر تو فرستاده، به مردم برسان و اگر از این کار خودداری نمایی، حق رسالت را ادا نکرده‌ای و خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد نمود»

پیامبر^۹ هنگام بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم امامت و خلافت حضرت علی^۷ را به مردم ابلاغ فرمود.

به مقتضای احادیث و نصوصی که از شیعه و سنی رسیده است،
اثنه دوازده تن می‌باشند و نام‌های مبارک ایشان بدین ترتیب است:

۱. علی بن ابیطالب^۷

اسم: علی، لقب: امیرالمؤمنین، کنیه: ابوالحسن، پدر بزرگوار:
ابوطالب، مادر: فاطمه بنت اسد، ولادت با سعادت: ۱۳ رجب سال ۳۳
عام‌الفیل، شهادت: شب ۲۱ ماه مبارک رمضان سال چهارم ه. ق.

۲. امام حسن مجتبی^۷

اسم: حسن، لقب: مجتبی، کنیه: ابو محمد اول، پدر بزرگوار
امیرالمؤمنین علی^۷ و مادر حضرت فاطمه زهرا^۳، ولادتش ۱۵ ماه رمضان
سال سوم هجری، شهادتش بنا بر مشهور ۲۸ ماه صفر سال ۵۰ ه. ق.

۳. امام حسین^۷

اسم شریف: حسین، لقب: سیدالشهدا، کنیه: ابو عبدالله، پدر
بزرگوار: امیرالمؤمنین علی^۷، مادر گرامیش حضرت فاطمه زهرا^۳،
ولادت: سوم شعبان سال چهارم هجری، شهادت مظلومانه‌اش در روز
دهم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری.

۴. علی بن المسینؑ

اسم: علی، لقب: زین العابدین، کنیه: ابو محمد، پدر: ابو عبدالله
الحسینؑ، مادر: شهربانو، ولادت: ۵ شعبان سال ۳۸ هجری، وفات: ۲۵
محرم الحرام سال ۹۵ ه. ق.

۵. محمد بن علیؑ

اسم: محمد، لقب: باقر، کنیه: ابو جعفر، پدر: علی بن الحسین، مادر:
فاطمه دختر امام حسن مجتبیؑ، ولادت: اول ماه رجب سال ۵۷ ه. ق،
وفات: هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ ه. ق.

۶. جعفر بن محمدؑ

اسم: جعفر، لقب: صادق، کنیه: ابو عبدالله، پدر: امام محمد
باقرؑ، مادر: ام فروه، ولادت: ۱۷ ربیع الأول ۸۳ ه. ق، وفات: ۲۵
ماه شوال ۱۴۸ ه. ق.

۷. موسی بن جعفرؑ

اسم مبارک: موسی، لقب: کاظم، کنیه: ابوالحسن الاول، پدر: امام
جعفر صادقؑ، مادر: حمیده، ولادت: ۷ ماه صفر سال ۱۲۸ ه. ق،
شهادت مظلومانه: ۲۵ ماه رجب ۱۸۳ ه. ق.

٨. علی بن موسی الرضاؑ

اسم شریف: علی، لقب: رضا، کنیه: ابوالحسن الثانی، پدر: موسی بن جعفرؑ، مادرش نجمه (ام البنین)، ولادت: ۱۱ ذی قعدة الحرام ۱۴۸ ه.ق، شهادت غریبانه: بنا به مشهور، آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ه.ق.

٩. محمد بن علیؑ

اسم شریف: محمد، لقب: جواد، کنیه: ابوجعفر الثانی، پدر بزرگوار: علی بن موسی الرضاؑ، مادر: خیزران یا سبیکه، ولادت: بنا بر مشهور دهم رجب ۱۹۵ هجری، شهادت مظلومانه: آخر ماه ذی القعدة ۲۲۰ ه.ق.

١٠. علی بن محمد الهادیؑ

اسم شریف: علی، لقب: هادی، کنیه: ابوالحسن الثالث، پدر: محمد بن علی جوادؑ، مادر: سمانه معروف به سیده، ولادت: نیمه ماه ذی الحجه سال ۲۱۲ ه.ق، شهادت: ۳ رجب ۲۵۴ ه.ق.

۱۱. مسن بن علی العسکری^۷

اسم شریف: حسن، لقب: عسکری، کنیه: ابومحمد، پدر: علی بن محمد^۷، مادر: حدیثه، ولادت: ۸ ربیع الثانی سال ۲۳۲ ه. ق، وفات: ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق.

۱۲. امام المنتظر ﷲ

اسم مبارک: محمد، لقب: مهدی و قائم، کنیه: ابوالقاسم، پدر بزرگوار: حسن، مادر گرامی: نرگس.

ولادت باسعادت: ۱۵ شعبان ۲۵۵ ه. ق، هنگام وفات پدرش پنج سال داشت که خداوند متعال حکمت و فصل خطاب را به او عطا فرمود و حضرتش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد و درحالی که به ظاهر طفل بود، به مقام و منصب امامت رسید. مدتی در زمان حیات پدرش و زمانی پس از وفات پدر از نظر امت و مردم عادی غایب بود. در عین حال نواب اربعه (نمایندگان چهارگانه) و عده‌ای از خواص آن حضرت را زیارت می‌کردند و به مسائل آنان جواب می‌فرمودند. پس از وفات نایب چهارم «علی بن محمد السمری» غیبت کبری اختیار فرمود و اکنون زنده و از نظرها غایب است تا روزی که به فرمان خدا ظهور

فرموده و دنیا را پیر از عدل و داد نماید. چنان که خداوند وعده فرموده^۱ و جدش رسول خدا^۹ پیش از ولادتش خبر داده است.

^۱. اشاره به آیه ۵ سوره قصص می باشد.

فروع دین

فروع دین ده چیز است: **اول:** نماز، **دوم:** روزه، **سوم:** خمس، **چهارم:** زکات، **پنجم:** حج، **ششم:** جهاد، **هفتم:** امر به معروف، **هشتم:** نهی از منکر، **نهم:** تولی، **دهم:** تبری.

در این کتاب به صورت کوتاه به ذکر برخی از احکام مهم بسنده می‌شود و پیش از شروع، چند مسئله در احکام تقلید بیان می‌شود.

احکام تقلید

۱. واجب است بر هر مکلفی که مجتهد نباشد، تمام عبادات و معاملات و سایر کارهای او از روی تقلید صحیح از مجتهد اعلم باشد.
۲. تقلید عبارت است از یاد گرفتن فتوای مجتهد برای عمل کردن.
۳. هر گاه مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود، باقی ماندن بر تقلید او جایز است بلکه اگر اعلم باشد، واجب است، چه مسائل در یادش باشد یا نه، و چه عمل کرده باشد یا نه. برای باقی ماندن بر تقلید میّت، از مجتهد زنده عادل باید تقلید کرد و اجازه گرفت.

۴. در مواردی که مجتهد احتیاط کند و فتوا نداده باشد، جائز می‌باشد در آن مسأله به مجتهد دیگری که تقلیدش جایز است رجوع نماید.

نماز و شمار رکعات

مسئله ۱. نماز واجب است یا مستحب. شمار نمازهای مستحبی بسیار است و در این کتاب به ذکر شمار و بعضی احکام نوافل (نمازهای مستحب) روزانه اکتفا می‌شود.

نماز واجب شش قسم است:

اول- نمازهای روزانه و شماره آنها پنج است: ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح. **دوم-** نماز آیات. **سوم-** نماز طواف واجب برای کسی که به حج می‌رود. **چهارم-** نمازی که با نذر و عهد و قسم واجب شده. **پنجم-** قضای نمازهایی که شخص نخوانده، چه از روی تقصیر باشد و چه به غیر تقصیر و چه اصلاً نخوانده و چه خوانده باشد، ولی قرائت و یا مسائل دیگر آن درست نبوده. **ششم-** قضای نمازهایی که از پدر فوت شده باشد، بر پسر بزرگ واجب است. دو قسم اخیر مربوط به نماز روزانه است. احکام نماز طواف و نماز نذر و عهد و قسم در توضیح المسائل ذکر شده است.

مسئله ۲. نماز ظهر و عصر و عشا برای کسی که مسافر نیست، چهار رکعت و برای مسافر دو رکعت است. در همه حال نماز مغرب سه رکعت و نماز صبح دو رکعت است.

مسأله ۳. نماز آیات دو رکعت است و هر رکعتی پنج رکوع دارد. چگونه خواندن هر یک از نمازهای روزانه و نماز آیات خواهد آمد.

مقدمات نماز

مقدمات نماز هفت چیز است: **اول** - طهارت (وضو، غسل و تیمم).
دوم - شناختن وقت. **سوم** - شناختن قبله. **چهارم** - مکان و لباس نماز گزار غصبی نباشد. **پنجم** - پوشیدن عورتین. **ششم** - پاک بودن بدن و لباس نماز گزار. **هفتم** - جای سجده نماز گزار از جای ایستادن او پست و بلند نباشد مگر به اندازه چهار انگشت بسته.

غسل‌های واجب و مستحب

مسئله ۱. غسل واجب هشت قسم است: **اول** - غسل جنابت. **دوم** - غسل مسّ میت که با گذاشتن دست یا سایر اعضا بر بدن میت پس از سرد شدن بدن او و پیش از غسل دادنش واجب می‌شود. **سوم** - غسل دادن میت. **چهارم** - اگر تمام ماه و خورشید گرفته و کسی عمداً نماز آیات را نخوانده، بنا بر احتیاط باید برای قضای آن غسل کند. این چهار قسم بین مرد و زن مشترک است. **پنجم** - غسل‌های مستحب که به واسطه نذر و عهد و قسم بر انسان واجب می‌شود. **ششم** - غسل حیض. **هفتم** - غسل نفاس. **هشتم** - غسل استحاضه. این سه قسم مختص زن‌ها است؛ با هر یک از این غسل‌ها (غیر از غسل جنابت) برای نماز و سایر چیزهایی که طهارت شرط است، باید وضو هم گرفت. احتیاط این است که وضو را پیش از غسل بگیرد.

مسئله ۲. غسل‌های مستحبی بسیار است که در رساله‌ها ذکر شده. اما مؤکدتر از همه، غسل جمعه است که وقت آن از طلوع صبح جمعه تا غروب است. بهتر است نزدیک ظهر به‌جا آورده شود. اگر تا ظهر انجام ندهد، از ظهر به قصد آن چه که بر ذمه (عهده) است به‌جا آورد.

چگونگی غسل

کیفیت غسل بر دو قسم است: ترتیبی و ارتماسی، و مکلف بین هر کدام که می خواهد به جا آورد مخیر است؛ اما ترتیبی افضل است. و آن عبارت است از شستن سر و گردن، سپس شستن طرف راست و بعد شستن طرف چپ، به قصد غسل.

ارتماسی عبارتست از فرو رفتن یکباره در آب به قصد غسل؛ که عرفاً بگویند یک مرتبه فرو رفت.

وضو

وضو عبارتست از شستن صورت و دو دست و مسح سر و پای، به این ترتیب که اول صورت را از جایی که موی سر می‌روید تا آخر چانه به حسب درازی صورت و از نظر پهنای صورت به اندازه‌ای که بین انگشت شست و وسط قرار گیرد، سپس دست راست را از آرنج تا سر انگشتان و بعد دست چپ را به همین گونه بشوید.

سپس با دست راست با تری آب وضو، قسمت جلو سر را مسح کند. بنابر احتیاط از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد.

بعد پای راست را با دست راست، و پای چپ را با دست چپ، با همان تری آب وضو، مسح نماید. از حیث درازی، از سر انگشتان تا گودی مچ پا، و از حیث پهنا به قدر معمول.

شرایط وضو و غسل

شرط وضو و غسل شانزده چیز است: **اول** - مباح بودن آب یعنی آب، غصبی نباشد.

دوم - مطلق بودن آن یعنی مضاف نباشد. مضاف به این است که در عرف آن را آب نگویند؛ مثل آب هندوانه و خربزه و آب آبگوش و گلاب و مانند این‌ها. صرف گل آلود شدن آب، هر چند

زیاد گل آلود باشد تا وقتی که در عرف آن را آب می گویند، مضاف نمی شود.

سوم- پاک بودن آب یعنی نجس نباشد.

چهارم- پاک بودن محل غسل و وضو، پیش از شروع. پاک بودن هر عضوی پیش از شروع وضو یا غسل آن عضو کفایت می کند گرچه پس از شستن عضو سابق باشد. بلکه اگر با شستن خود عضو هم پاک بشود، مثل آب گُر و جاری کافی است.

پنجم- مباح بودن مکان غسل و وضو و هم چنین محل ریختن آب غسل و وضو.

ششم- نیت یعنی نیت عمل داشتن.

هفتم- قصد قربت یعنی برای خدا به جا آورد، پس اگر به قصد ریا و خودنمایی یا به قصد خنک شدن به جا آورد، باطل است. بلی اگر قصد خنکی در ضمن باشد، عیب ندارد.

هشتم- مباشرت، یعنی خودش غسل و وضو را به جا آورد. پس اگر کسی دیگر اعضای او را به قصد غسل و وضو شست، باطل است مگر در صورت اضطرار. در این صورت بنا بر احتیاط خودش نیز نیت کند. اما ریختن آب بر اعضای غسل یا وضو گیرنده، در صورتی که خودش بشورد، ضرر ندارد، گرچه مکروه است و بهتر ترک است.

نهم - ترتیب بین اعضا به گونه‌ای که ذکر شد؛ در غسل اول سر و گردن و سپس طرف راست و بعد طرف چپ. در وضو اول شستن صورت و سپس دست راست و بعد دست چپ و مسح سر و مسح پای راست و چپ. پای چپ را بر راست مقدم ندارد. اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

دهم - موالات یعنی پی در پی شستن. عضو بعدی را پیش از خشک شدن عضوهای سابق بشوید.

یازدهم - از بالا به پایین شستن؛ و به عکس آن باطل است. در مسح سر و پاها بهتر کشیدن دست از سر انگشتان تا مفصل پا می‌باشد، هر چند برعکس نیز جایز است. دو شرط اخیر مختص وضو است. در غسل فاصله بین شستن اعضا جایز است؛ هر چند زیاد طول بکشد تا وقتی که حدث از او سر نزند. هم‌چنین جایز است از پایین به بالا شستن؛ بلکه هر گونه که بخواهد.

دوازدهم - شرط است هنگام غسل در جایی که مو باشد، آب را به پوست بدن برساند؛ هنگام احتیاط این است که موها شسته شود. در وضو اگر صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن مو کافی است و لازم

۱. حدث یعنی کاری که غسل را باطل می‌کند مانند: بول.

نیست آب را به پوست بدن برساند؛ و اگر کم مو باشد، آب را باید به پوست هم برساند. هنگام مسح سر، مسح پوست آن لازم نیست، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است.

سیزدهم - رسیدن آب به تمام اجزای اعضائی که باید شسته یا مسح شود. پس اگر مانعی در بعض اجزا باشد باید برطرف شود. اگر بعد معلوم شود چیزی از اجزا خشک مانده، گرچه به اندازه‌ی سر سوزن باشد، وضو یا غسل باطل است.

چهاردهم - گرچه ضرر نداشتن استفاده آب، پس اگر ترس ضرر داشته باشد، باطل است، و تکلیف تیمم است.

پانزدهم - وقت داشتن به اندازه‌ی گرفتن وضو یا غسل. پس اگر وقت تنگ باشد که به واسطه‌ی وضو یا غسل، نماز قضا شود، وضو و غسل باطل است.

شانزدهم - ظرفی که با آن وضو می‌گیرد یا غسل می‌کند، غصبی نباشد و هم چنین از طلا یا نقره نباشد.

مبطلات وضو و غسل

مسأله ۱. مبطلات وضو و غسل هشت چیز است: **اول** - بول. **دوم** - غایط. **سوم** - باد، در صورتی که از معده و روده خارج شود. **چهارم** - خوابی که به واسطه آن چشم و گوش نبیند و نشنود، پس چرت زدن که چشم می‌بیند و گوش می‌شنود ضرر ندارد. **پنجم** - چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند: بیهوشی، مستی و دیوانگی. **ششم** - کاری که باید برای آن غسل کرد مانند: جنابت و حیض. **هفتم** - استحاضه زنان. **هشتم** - مس (لمس) میت؛ بنا بر احتیاط. پس اگر میت را لمس کرد، بنا بر احتیاط برای نماز وضو بگیرد. بهتر مقدم داشتن وضو است بر غسل، و هر گاه جنب باشد، با یک غسل نیت هر دو را بکند. رطوبتی که پیش از استبرا، بیرون می‌آید در حکم بول است.

استبرا کردن پس از بول و یا بعد از خارج شدن منی واجب نیست ولی مستحب است، و فایده‌ی آن این است که اگر پس از استبرا رطوبتی از معرج بول خارج شود که ندانیم بول است یا منی، با یکی از آب‌های پاک^۱ وضو و غسل باطل نمی‌شود و آن رطوبت نیز نجس



^۱ رطوبت‌هایی که از انسان خارج می‌شود، غیر از بول و منی چند قسم است:

نیست ولی اگر استبرا نکرده باشد، وضو و غسل باطل می‌شود و رطوبت مزبور نجس است.

مسأله ۲. مبطلاتی که ذکر شد، بعضی فقط موجب وضو است مانند بول، غایط، باد معده، خواب، مستی، بیهوشی، دیوانگی و استحاضه **قلیله** اما بعضی موجب غسل است مانند جنابت. بعضی موجب وضو و غسل است مانند حیض و نفاس و استحاضه **متوسطه** و **کثیره**. بنابر احتیاط در این سه مورد وضو را پیش از غسل انجام دهد.

الف) آبی که بعد از بول بیرون می‌آید، کمی سفید و چسبنده است و به آن «وَدَى» می‌گویند.

ب) آبی را که هنگام بازی کردن با همسر بیرون می‌آید «مَدَى» گویند.

پ) آبی را که بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وَدَى» گویند، وهمه این آب‌ها اگر در مجرای، بول یا منی نمانده باشد، پاک است و وضو و غسل را باطل نمی‌کند. طریقه استبرا در توضیح المسائل ذکر شده است.

تیمم

مسأله ۱. تیمم بدل (بجای) از وضو یا غسل واجب می‌شود، در صورتی که شرعاً نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، که در هفت مورد تحقق پیدا می‌کند:

اول - نبودن آب به قدری که بشود وضو یا غسل کرد در این صورت اگر احتمال بدهد که در اطراف، آب یافت می‌شود، جستجو کردن و دنبال آب رفتن واجب است، مگر هر طرفی که یقین به نبودن آب داشته باشد.

دوم - به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند این‌ها یا دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. همچنین اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت (سختی) داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند.

سوم - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرضی یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت پیدا کند.

چهارم- هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، دچار زحمت می شود و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

(الف) آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد، مبتلا خواهد شد.

(ب) آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است، بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

(پ) آن که بر غیر خود «چه انسان باشد یا حیوان» بترسد و تلف یا بیماری یا بی تابیشان بر او گران باشد، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

پنجم- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند..

ششم - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۲. تیمم عبارت است از زدن دو دست خود بر زمین، و مالیدن به صورت و پشت دست‌ها، به ترتیبی که ذکر می شود.

چگونگی تیمم

مسأله ۱. واجب است در تیمم چه بدل از وضو باشد، یا بدل از غسل، کف دست‌ها را با هم روی زمین بزند. دو دست را با هم به پیشانی و دو طرف آن، از رستگاه مو تا ابرو و بهتر است تا پایین ابروها و بالای بینی بکشد، پس از آن کف دست چپ را بر پشت دست راست؛ از بند دست تا سر انگشتان؛ سپس کف دست راست را بر پشت دست چپ، بکشد، و یک دفعه دیگر بزند و پشت دست‌ها را مسح کند.

شرایط تیمم

شرایطی که در وضو و غسل ذکر شد، این‌جا نیز معتبر است مانند:

- ۱- مباح بودن خاک یا زمین ۲- پاک بودن آن و پاک بودن اعضای تیمم.
- ۳- مخلوط نبودن به غیر خاک مگر خیلی کم باشد که مستهلک باشد.
- ۴- ترتیب به گونه‌ای که ذکر شد.
- ۵- موالات یعنی پشت سر هم به‌جا آوردن.
- ۶- از بالا به پایین به ترتیبی که ذکر شد.
- ۷- مباشرت خود شخص.
- ۸- نبودن مانع در پیشانی و دست‌ها.
- ۹- نیت و قصد قربت.

در تیمم جایز است تیمم کردن با خاک و زمینی که پیش‌تر با آن تیمم شده باشد گرچه بدل از غسل.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

جایز است تیمم با هر چیزی که اسم زمین بر آن صادق باشد، چه خاک باشد یا سنگ یا ریگ. بنا بر احتیاط واجب چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید گردی داشته باشد یا گرد و غباری که جمع شده باشد؛ گرچه با تکان دادن فرش یا لباس و مانند این‌ها. اگر این‌ها ممکن نشد، با گرد و غبار که جمع نباشد، تیمم کند بلکه حتی اگر با زدن دست گرد جزئی حاصل شود. اگر آن هم نشد، به گل تیمم نماید، اگر خشکانیدن آن ممکن نشود.

اوقات نمازهای پنج‌گانه

مسأله ۱. وقت نماز ظهر و عصر از اوّل ظهر است تا غروب آفتاب. احتیاط آن است که پس از پنهان شدن قرص آفتاب تا بر طرف شدن سرخی سمت مشرق، قصد ادا و قضا نکند بلکه آنچه خدا خواسته قصد کند.

وقت نماز مغرب و عشا از اوّل مغرب است تا نصف شب (تقریباً ۱۱ ساعت و ۲۰ دقیقه پس از ظهر شرعی) اگر به واسطه عذری مانند خواب و فراموشی و حیض تا نصف شب نخوانده باشد، می‌تواند تا صبح به نیت ادا بخواند اما اگر از روی معصیت تا نصف شب نخواند، احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا به‌جا آورد.

وقت نماز صبح از اوّل صبح صادق است تا طلوع آفتاب. هر گاه عمداً مقداری از نماز را پیش از وقت به‌جا آورد، باطل است ولی پس از وقت، هر گاه یک رکعت در وقت واقع شود صحیح است هر چند در صورت عمد معصیت کرده است.

۱. قصد ادا یعنی در وقت خواندن. قضا پس از گذشت وقت است. ما فی الذمه (آنچه وظیفه شخص است) در حالی که نمی‌داند در وقت است یا خارج از وقت.

قبله

قبله یعنی طرفی که نماز خواندن به آن سمت واجب است. برای کسی که نزدیک کعبه باشد، خود خانه خدا است و برای اشخاص دور، جهت آن است، یعنی سمتی که خانه خدا در آن واقع است.

پوشاندن عورت

مسأله ۱. مرد باید در حال نماز عورتین^۱ خود را بپوشاند اگر چه کسی او را نمی‌بیند. زن باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ، لازم نیست. اگر نامحرم او را می‌بیند، پوشانیدن این‌ها نیز واجب است.

مسأله ۲. واجب است پوشش عورت بلکه مطلق لباس نماز گزار که از اجزای حرام گوشت نباشد هر چند ساتر نباشد. اگر موئی از حرام گوشت همراه نماز گزار باشد نماز باطل است. لباس برای مردان از ابریشم خالص و طلا باف نباشد ولی برای زنان ضرر ندارد و نیز لباس و مکان نماز گزار باید غصبی نباشد.

۱. دو عورت یعنی آلت و مخرج مدفوع.

نجاسات

نجاساتی که واجب است لباس و بدن نماز گزار از آن‌ها پاک باشد یازده چیز است:

اول و دوم: بول و غایط انسان و هر حیوانی که حرام گوشت و خون جهنده داشته باشد غیر از پرندگان. رطوبت مشکوک پیش از استبرا یا در حال استبرا در حکم بول است، همچنان که در مبطلات وضو ذکر شد.

سوم: منی انسان و هر حیوانی که دارای خون جهنده باشد گرچه حلال گوشت باشد. رطوبتی که از انسان خارج شود و نداند که منی است یا یکی از آب‌های پاک در حکم منی است در صورتی که استبرا نکرده باشد.

چهارم: مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد.

پنجم: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد.

ششم و هفتم: سگ و خوک خشکی، نه دریایی.

هشتم: شراب و هر مست کننده که در اصل روان باشد، و در حکم آن است آب انگوری که با آفتاب و هوا جوش بیاید. اما جوش

آمده با آتش پاک است اگر چه پیش از بخار شدن دو سوم آن، نوشیدن آن حرام است.

نهم: فقاع (آبجو) که شراب مخصوصی است که از جو به عمل می آید هر چند مست کننده نباشد.

دهم: کافر، و او کسی است که منکر خدا و یا مشرک باشد، نیز هر کسی که منکر حکمی ضروری از احکام اسلام باشد که مستلزم انکار رسالت باشد. در حکم کافر است اطفال آنها که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند. بنا بر احتیاط یهود و مسیحی و مجوسی (آتش پرست) نجس است.

یازدهم: عرق شتر جلال یعنی نجاستخوار، اما عرق جنب از حرام، اقوی عدم نجاست آن است هر چند تا وقتی که رطوبت آن باقی است، نماز با آن جائز نیست و باطل است.

مطهرات (پاک کننده‌ها)

مطهرات که نجاسات مذکور را از بین می‌برد، پانزده چیز است:

اول: آب؛ بر سه قسم است:

آب جاری، آب راکد و آب باران، و آب راکد بر دو قسم است:

۱. **آب کرّ:** آبی که اگر آن را در ظرفی که سه وجب عرض و سه وجب طول و سه وجب عمق داشته باشد بریزند، ظرف را پر می‌کند. اگر چه احتیاط در سه وجب و نیم است.

۲. **آب قلیل:** یعنی کمتر از کرّ. حکم تطهیر در هر یک از این چهار قسم فرق دارد که ذکر خواهد شد.

دوم: زمین؛ پاک کننده کف پا و ته کفش است در صورتی که بر اثر رفتن روی زمین نجس، نجس شده باشد. با راه رفتن یا مالیدن روی زمین پاک، پس از بر طرف شدن عین نجاست پاک می‌شود. و خشک بودن زمین شرط است.

سوم: آفتاب؛ پاک کننده هر چیزی است که معمولاً نقل و انتقال نشود، مثل زمین و در و پنجره و هم‌چنین اجزای زمین مثل خاک و سنگ، در صورتی که جزء زمین محسوب شود. شرط است که با

تابش آفتاب پس از بر طرف شدن عین نجاست خشک شود. پس اگر به کمک باد یا گرمی هوا خشک شود، پاک نمی‌شود.

چهارم: استحاله؛ تغییر ذات نجس به چیز پاک مثل این که چوب نجس با سوختن ذغال شود، یا سنگ در نمکزار نمک شود، یا نطفه، حیوان شود و مانند این‌ها.

پنجم: انقلاب؛ تغییر وصف چیز نجس به چیز پاک مثل این که شراب سرکه شود.

ششم: انتقال؛ تغییر محل نجس به طوری که صدق عرفی آن فرق کند مثل این که شپش یا پشه خون آدمی را بمکد که در این صورت خون حیوان محسوب می‌شود، نه خون انسان. اما اگر صدق عرفی آن فرق نکند، نجس است مثل خونی که زالو می‌مکد که باز خون آدمی شمرده می‌شود.

هفتم: اسلام؛ آوردن کافر که پاک کننده کافر و تمامی رطوبات او است - هر چند مرتد فطری باشد علی الاقوی.

۱. مرتد فطری: کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز اسلام را قبول نموده سپس از دین خارج گردد.

هشتم: تبعیت؛ و آن در سه مورد است: اول- هر گاه پدر یا مادر یا جدّ و جدّه‌ی طفلی مسلمان شد، کودک به تبع آن‌ها پاک می‌شود.

دوم- ظرف شراب یا آب انگوری که با آفتاب یا هوا جوش آمده باشد و بعد سرکه شود، آن شراب و آب انگور به واسطه‌ی سرکه شدن پاک می‌گردد و ظرف آن‌ها نیز به تبع پاک می‌شود.

سوم- ابزار غسل میت، از تخته که برای غسل زیر او می‌گذارند، و پارچه که بر وی می‌اندازند، و لباسهایی که او را در آن لباس‌ها غسل بدهند، نیز دست غسل دهنده که با پاک شدن میت با غسل، این‌ها نیز پاک می‌شود. ولی این حکم در لباس غسل دهنده جاری نیست.

نهم: بر طرف شدن؛ عین نجاست از بدن حیوان و باطن انسان مثل دهان و سوراخ بینی و مانند این‌ها که به محض این که عین نجاست برود، پاک است.

دهم: غائب شدن؛ مسلمان به این معنی که هر گاه نجاستی در لباس یا بدن مسلمانی دیدی و فهمیدی که به نجاست آگاه گشت و سپس از نظر غایب شد و بعد از آن دیدی آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است (مثل نماز) استفاده می‌کند- به طوری که احتمال بدهی تطهیر کرده باشد- پس آن شیئی پاک است گرچه به طهارت و تطهیر علم پیدا نکنی.

یازدهم: سنگ و پارچه استنجا یعنی مخرج غایط را با سنگ و کلوخ و پارچه می‌شود پاک کرد، با شروطی که ذکر می‌شود.

دوازدهم: استبرا؛ پاک کننده رطوبت مشکوک به بول یا منی است، که ذکر شد.

سیزدهم: جدا شدن غسله که پاک کننده باقی رطوبتی است که در لباس و فرش پس از فشردن آن می‌ماند.

چهاردهم: رفتن خون به قدر متعارف از محل ذبح حیوان. پاک کننده باقیمانده خونی است که در اجزای حیوان می‌ماند به شرط اینکه حلال گوشت باشد. از خونی که در حیوان حرام گوشت پس از ذبح باقی می‌ماند، بنابر احتیاط باید اجتناب کرد.

پانزدهم: استبرای حیوان نجاستخوار که در اصل حلال گوشت باشد، و آن پاک کننده عرق و بول و فضله اوست. مراد از استبرا آن است که مدتی آن را ببندند و از خوردن نجاست منع کنند که اسم نجاستخوارگی عرفاً از آن بر طرف شود.

پاک کردن نجاسات

مسأله ۱. چگونگی پاک کردن نجاساتی که گفته شد، به این گونه است: اگر چیزی را که نجس شده، در آب کرّ و جاری یک مرتبه بشویند پاک می‌شود. جدا شدن غسله لازم نیست. هم‌چنین است تطهیر محل بول و غایط.

آب باران در حال باریدن در حکم کرّ و جاری است و هر قطره از آن که به محل متنجس برسد، پس از زوال عین پاک است. هر گاه بخواهند با آب لقیل پاک کنند، اگر با بول نجس شده باشد، دو مرتبه شستن واجب است و غسله اولی نجس می‌باشد و دومی بنا بر احتیاط نجس است. اگر چیزی به غیر بول نجس شده باشد، یک مرتبه کافی است و غسله آن نجس است علی الاقوی، مگر در استنجا که خواهد آمد و این در غیر ظروف است. در ظروف نجس سه مرتبه شستن واجب است. اگر نجاست آن به واسطه لیسیدن یا آب آشامیدن سگ و خوک با زبان باشد، خاک مالی نیز لازم است. اگر از قبیل چیزهایی است که آب در آن نفوذ می‌کند، باید فشار یا حرکت داد تا غسله خارج شود.

در پاک کردن محل غایط مخیر است بین شستن با آب و پاک کردن بدن از عین نجاست با هر چیزی که پاک و سخت و محکم

باشد مانند سنگ و پارچه. باید از چیزهای قابل احترام مثل اوراق قرآن یا احادیث یا دعا نباشد، نیز استخوان و سرگین نباشد.

اگر با آب بشوید، پس از برطرف شدن عین، یک مرتبه کافی است و غسله نیز پاک است مطلقاً.

اگر خواست با غیر آب تطهیر کند، باید سه مرتبه باشد گرچه به سه طرف سنگ سه پهلو یا به سه طرف پارچه و مانند آن باشد در صورتی که به سه مرتبه یا کم تر پاک شود و گرنه باید آن قدر بمالد تا پاک شود. ولی شرط این قسم تطهیر آن است که اطراف عضو، زیاده از متعارف آلوده نشده و نجاست دیگری از قبیل خون به آن جا نرسیده باشد، و گرنه باید با آب پاک کنند به طرزی که گفته شد.

مسأله ۲. در بول پسر شیرخوار که هنوز غذا خور نشده، ریختن آب به عضو کفایت می کند به گونه ای که آب تمام متنجس را فرا بگیرد و غسله آن پاک است ولی از بول دختر شیرخواره اجتناب لازم است.

مسأله ۳. در تطهیر نجاست با آب قلیل واجب است که آب را بر عضو بریزند، پس اگر عضو نجس را درون آب قلیل کنید، علاوه بر این که پاک نمی شود، آب هم نجس می شود، به خلاف کر و جاری

که پاک کننده است، خواه آب را روی نجس بریزند و یا نجس را وارد آب کر و جاری کنند.

مسأله ۴. هر چیزی غیر از نجاسات یازده گانه شمرده شده، پاک است، مگر این که علم قطعی حاصل شود که شیئی مرطوب، با یکی از آن یازده نجس برخورد کرده است گمان هر چند ظن قوی باشد، کافی نیست.

ثابت شدن نجاسات

مسأله ۱. نجاسات از سه راه ثابت می شود:

اول؛ خود انسان یقین کند نجس است و اگر گمان داشته باشد کفایت نمی کند.

دوم؛ خبر دادن ذوالید یعنی کسی که آن چیز در اختیار او بوده است مانند همسر، خادم، کنیز و امین اموال.

سوم؛ دو نفر مرد عادل بگویند چیزی نجس است و یا از قول یک نفر اطمینان حاصل شود که شیئی نجس است.

مسأله ۲. خوردن و آشامیدن چیز نجس و متنجس حرام است و هم چنین است خوراندن آن به دیگران.

مسأله ۳. نجس کردن مسجد حرام است. هرگاه نجاستی در آن جا دیده شود، پاک کردن آن فوراً واجب است، هم چنین آیات قرآن و اسامی الله و نام های انبیا و ائمه: بنا بر احتیاط.

اذان و اقامه

مسأله ۱. از جمله چیزهایی که به جا آوردن آن پیش از نماز مستحب بسیار می باشد، اذان و اقامه است. تأکید بر اقامه از اذان بیش تر است و بهتر ترک نکردن آن است.

مسأله ۲. اذان هشت فصل و اقامه نه فصل است به ترتیبی که ذکر می شود: ۱- الله اکبر ۲- اشهدان لا الا الله ۳- اشهد ان محمداً رسول الله ۴- حی علی الصلوٰه ۵- حی علی الفلاح ۶- حی علی خیر العمل ۷- الله اکبر ۸- لا اله الا الله.

این ذکرها بین اذان و اقامه مشترک است اما در اذان فصل اول چهار مرتبه، باقی دو مرتبه، و در اقامه فصل هشتم یک مرتبه، و باقی دو مرتبه است. در اقامه بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه بگویند: قد قامت الصلاة.

مسأله ۳. فصول اذان و اقامه شرعاً منحصر است به آنچه گفته شد، و اشهد انّ علیاً ولی الله جزء اذان و اقامه نیست. پس به قصد ورود و جزئیت گفتن آن جایز نیست، بلی به قصد تیمن و تبرک ضرر ندارد.

^۱ . یعنی به عنوان جزء اذان و اقامه وارد نشده و واجب نیست، بلکه روا می باشد.

مسأله ۴. استحباب اذان و اقامه به نماز روزانه مختص است و در غیر آن مشروع نیست و گفتنش بدعت و حرام است.

مقارنات نماز

یعنی چیزهایی که واجب است در حال نماز به جا آورده شود؛ و نماز مرگب از آن‌ها است، که بر دو نوع قسم است:

واجبات رکنی و غیر رکنی

واجبات رکنی یعنی چیزهایی که زیادی و کمی آن عمدتاً و سهواً نماز را باطل می‌کند؛ و غیر رکنی آن‌هایی است که زیادی و کمی عمدی آن نماز را باطل می‌کند، نه سهوی.

واجبات رکنی نماز

مسئله ۱. واجبات رکنی پنج است: اول نیت، دوم تکبیرة الاحرام، سوم قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، چهارم رکوع، پنجم سجود (هر دو سجده یک رکن است).

مسئله ۲. نیت عبارت است از قصد عمل داشتن. خطور قلبی لازم نیست. در نیت قصد قربت معتبر است، پس قصد ریا یا قصدهای دیگری که راجع به غیر خدا باشد، باطل کننده نماز است؛ نیز معتبر است نمازی را که می‌خواند، تعیین کند مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا.

مسأله ۳. تکبیره الاحرام عبارت است از گفتن الله اکبر، به قصد شروع نماز.

مسأله ۴. قیام متصل به رکوع عبارت است از ایستادن پیش از رفتن به رکوع، چه حمد و سوره خوانده باشد یا نخوانده باشد، چه در حال سکوت از قیام به رکوع برود و چه در حال ذکر و قرائت؛ پس همین قدر که در حال ایستادگی به رکوع برود، قیام متصل به رکوع به عمل آمده است.

مسأله ۵. رکوع عبارت است از خم شدن به حدی که کف دست‌ها او به زانو برسد. بنا بر احتیاط گذاشتن تمام کف دست‌ها بر زانو واجب است. زانو را به عقب بردن مستحب است.

مسأله ۶. واجب است در هر رکعتی از نماز پس از قرائت، رکوع به‌جا آورد.

مسأله ۷. سجود عبارت است از خم شدن و گذاشتن پیشانی بر زمین، به گونه‌ای که عرفاً سجده صادق باشد. رسیدن پیشانی بر موضع سجده به قدر بند انگشت کفایت می‌کند.

مسأله ۸. حد پیشانی به حسب طول از رستنگاه موی سر است تا سر دماغ، و به حسب عرض بین دو گودی طرف راست و چپ صورت.

مسأله ۹. در سجده گذاشتن هفت موضع بر زمین واجب است: کف دست‌ها در صورت امکان، و گرنه پشت دست‌ها؛ دو انگشت بزرگ پاها، دو زانو و پیشانی؛ گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، واجب می‌باشد.

مسأله ۱۰. هر چیزی که اسم زمین بر آن صادق باشد و چیزهایی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درختان، سجده بر آن صحیح است؛ به شرط این که پاک باشد؛ خوردنی و یا پوشاکی انسان و معدنی نباشد؛ بقیه هر چه باشد صحیح است حتی برگ درخت و توتون و تنباکو و مانند این‌ها؛ برتر از همه تربت شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

مسأله ۱۱. در هر رکعتی دو سجده پس از رکوع واجب است. هر دو سجده با هم رکن است، پس زیادی و یا کمی یک سجده سهواً مضر نیست.

واجبات غیر رکنی

مسأله ۱. واجبات غیر رکنی نه چیز است:

اول: قرائت یعنی خواندن حمد و یک سوره از قرآن در رکعت اول و دوم.

دوم: تسبیحات اربعه، و آن عبارت است از گفتن **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** در رکعت سوم و چهارم یک مرتبه
علی الاقوی؛ و بهتر سه مرتبه است.

سوم: قیام در حال قرائت و تسبیحات و پس از رکوع.

چهارم: ذکر رکوع و سجود، و آن عبارت است از گفتن سه مرتبه
«سُبْحَانَ اللَّهِ» یا هر ذکر دیگری که به قدر سه **سُبْحَانَ اللَّهِ** باشد؛ بهتر
است که در رکوع بگوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» و در سجود
بگوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ».

پنجم: تشهد و آن عبارت است از شهادت دادن به یکتایی خدا و
به رسالت حضرت خاتم انبیا علیه و آله الصلاة والسلام- و صلوات بر
حضرت و آل او، به این عبارت: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛**
در رکعت دوم و چهارم هر نماز و رکعت سوم از نماز مغرب.

ششم: سلام و آن گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»،
یا «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» در رکعت آخر نماز، پس از
تشهد است.

هفتم: ترتیب یعنی پس از نیت نماز، اول تکبیره الاحرام بگوید و بعد قرائت حمد و سوره و سپس به رکوع برود، و ذکر رکوع را بگوید و بعد سجود برود و ذکر سجده را بگوید، و بایستد. به همین شکل رکعت دوم را به جا آورد؛ سپس تشهد بخواند و برخیزد و تسیحات اربعه بخواند و بعد از آن رکوع و سجود را به گونه‌ای که گفته شد به عمل آورد؛ به همین شکل رکعت چهارم را به جا آورد و تشهد بگوید، سپس سلام بگوید. با سلام از نماز خارج می‌شود.

هشتم: موالات یعنی اجزای نماز را پشت سر هم به جا آورد و فاصله بین آنها نباشد به طوری که عرفاً از صدق نماز گزار خارج شود.

نهم: طمأنینه در تمام اجزای واجب نماز یعنی با آرامش بدن و تکان نخوردن آن را به جا آورد. پس اگر چیزی را از نماز در حال تزلزل بدن بگوید، مثل این که در حال شتاب و حرکت، از راه رسیده و تکبیره الاحرام بگوید، یا در حال برخاستن از رکوع یا سجود ذکر بگوید، حتی حرف آخر را، نماز باطل است.

مسئله ۲. واجب است قرائت و سایر اذکار (تسیحات و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام و تکبیرات را به طریق عربی صحیح بخواند، یعنی کلمات و حروف را از مخارج آن، مثل عرب ادا کند؛ پس اگر

کلمات را غلط بخواند یا حروف را از مخارج ادا ننماید، نماز باطل است.

بلند و آهسته خواندن

مسأله ۱. بر مرد واجب است حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا حتی حرف آخر آن را بلند بخواند. زن می‌تواند بلند یا آهسته بخواند در صورتی که نامحرم صدایش را نشنود و گرنه آهسته بخواند. در نماز ظهر و عصر مطلقاً (مرد و زن) آهسته خوانده شود.

مسأله ۲. ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار شدن جوهر صدا است و در اخفات (آهسته خواندن) آشکار نشدن آن، هر چند در شنیدن و نشنیدن کسی که پهلوئی او باشد، به عکس باشد.

مسأله ۳. در قرائت، خواندن هر سوره از قرآن جایز است غیر از چهار سوره سجده‌دار که سجده آنها واجب است، نیز غیر از سوره‌های بلند که موجب از دست رفتن وقت باشد.

مسأله ۴. سوره‌های سجده‌دار عبارت است از سوره «الم سجده» (سوره ۳۲) و «حم سجده» (سوره ۴۱) و «والنجم» (سوره ۵۳) و «اقرء باسم» (سوره ۹۶).

مسأله ۵. در رکعت سوم و چهارم بین خواندن تسیحات اربعه و سوره حمد تنها مخیر است، ولی تسیحات افضل (بهتر) است. اگر حمد را انتخاب کرد، باید آهسته بخواند.

مستحبات نماز

مسأله ۵۸) مستحبات نماز بسیار است اما به چند چیز اکتفا می‌شود:

اول: شش تکبیر پیش از تکبیره الاحرام یا پس از آن که با تکبیره الاحرام «تکبیرات سبعة افتتاحیه» نامیده شده است.

دوم: در هر رکعت تکبیر گفتن (الله اکبر) پیش از رکوع و پس از آن و بین دو سجده و بعد از آن‌ها.

سوم: قنوت پس از قرائت در رکعت دوم، و آن خواندن دعاهای وارده بلکه مطلق دعا و ذکر است. در حال دعا دست‌ها را جلوی صورت به طرف آسمان بلند کردن مستحب است.

چهارم: پس از رکوع پیش از تکبیر در حال آرامش بدن گفتن «سمع الله لمن حمده»^۱.

پنجم: در حال برخاستن در هر رکعتی گفتن «بحول الله و قوته اقوم و اقعده»^۲.

^۱. خدا صدای کسی که او را ستایش کند می‌شنود.

^۲. با توان و قدرت خدا بر می‌خیزم و می‌شوم.

ششم: پس از تشهد آخر پیش از سلام واجب گفتن: «السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته».

هفتم: تعقيب يعنى بعد از پايان نماز، دعا و آيات قرآنى خواندن به طورى كه وارد شده؛ كمترين آنها گفتن سه تكبير و بهترين آنها تسبيح حضرت زهرا^۳ است كه سى و چهار مرتبه الله اكبر، سى و سه مرتبه الحمد لله و سى و سه مرتبه سبحان الله است.

مبطلات نماز

مسأله ۵۹) مبطلات نماز ده چیز است: اول هر چیزی که وضو و غسل را باطل می‌کند. **دوم:** تکفیر یعنی عمداً دست را روی دست به سینه گذاشتن به گونه‌ای که سنی‌ها به‌جا می‌آورند. **سوم:** عمداً پشت به قبله کردن یا به طرف راست یا چپ روی آوردن؛ هر چند به صورت تنها باشد. اما سهواً تا وقتی که با تمام بدن به طرف راست یا چپ یا پشت قبله روی نیاورد، ضرر ندارد. **چهارم:** عمداً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیش‌تر باشد اگر چه معنی نداشته باشد غیر از ذکر خدا و دعا و آیات قرآن، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود هر چند کلام متعدد باشد، اما لازم است پس از نماز سجده سهو بجا آورد. **پنجم:** قهقهه، یعنی از لبخند فراتر باشد، گرچه سهواً. **ششم:** گریه کردن برای امر دنیا، در صورتی که با صدای بلند باشد گرچه غیر اختیاری. در گریه بی‌آواز، اتمام نماز و اعاده آن احتیاط است اما برای امر آخرت مطلقاً ضرر ندارد. **هفتم:** کار اندک یا بسیاری که بر طرف‌کننده صورت نماز باشد مانند رقص و به‌هوا پریدن. **هشتم:** گفتن آمین بعد از «و لا الضالین» عمداً در حال اختیار، اما سهواً یا در حال ضرورت یعنی تقیه ضرر ندارد. **نهم:** شک در محل در شمار رکعات مطلقاً در نماز دو رکعتی و سه رکعتی، یا در دو

رکعت اوّل چهار رکعتی. **دهم:** زیاد یا کم کردن جزئی از نماز عمداً در غیر رکن و هم چنین در ارکان، هر چند سهوی باشد.

مسأله ۲. قطع نماز واجب عمداً بدون ضرورت حرام است.

شکایات

شک در شرایط نماز است یعنی در مقدمات آن، یا در اجزا یعنی مقارنات، یا در شمار رکعات.

شک در طهارت

مسأله ۱. هر گاه در وضو یا غسل، و یا تیمم شک داشته باشد، و یقین کند که حدثی از او سر زده است باید طهارت به جا آورد. اگر شک در حدث داشته باشد و یقین به طهارت، تطهیر لازم نیست. اگر یقین به هر دو داشته باشد اما نمی داند کدام مقدم است و کدام مؤخر، باید بنا بگذارد که طهارت ندارد.

شک‌هایی که اعتبار ندارد

شک در اجزا و شمار رکعات بیست و یک قسم است، پنج قسم آن اعتبار ندارد، یعنی اعتنا به شک نکند و بنا به صحت نماز بگذارد:

اول: شک بعد از محل، پس هر گاه در جزئی از اجزای نماز شک کرد، در صورتی که محل آن نگذشته باشد، باید برگردد آن جزء و بعد آن را به جا بیاورد. گذشتن محل، به این تحقق پیدا می کند که وارد جزء بعدی شده باشد. اگر محل آن گذشته باشد اعتنا نکند، مثل این که در تکبیرة الاحرام شک کند در حال خواندن حمد، یا در حمد در

حال خواندن سوره یا در سوره پس از رفتن به رکوع. هم چنین شک در آیه‌ای از حمد یا سوره پس از خواندن آیه دیگر.

دوم: شک بعد از وقت، مثل آن که پس از مغرب شک کند که نماز ظهر و عصر را خوانده یا نه، یا پس از طلوع صبح شک کند که نماز مغرب و عشا را خوانده یا نه، یا پس از طلوع آفتاب شک در نماز صبح بکند.

سوم: شک بعد از سلام، مثل این که پس از سلام صبح یا ظهر یا مغرب شک کند که دو رکعت خوانده یا کمتر یا زیاده‌تر؛ ولی در این صورت باید یک طرف، نسبت به نمازی که در آن شک کرده، صحیح باشد مثل این که در نماز صبح شک بین یک و دو یا دو و سه کند. و در نماز مغرب بین دو و سه یا سه و چهار.

اگر دو طرف شک باطل باشد، مثل این که در صبح بین یک و سه و در مغرب بین دو و چهار و در ظهر و عصر مثلاً بین سه و پنج شک کند، شک اعتبار دارد و باید نمازش را دوباره بخواند.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که عرفاً در نماز زیاد شک می‌کند، چه در اجزای نماز باشد یا در شمار رکعات، پس باید به شک اعتنا نکند و بنا را بر صحت گذارد.

پنجم: شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری، پس هرگاه یکی از آنها شک کند و دیگری ملتفت باشد، بنا به یقین دیگری گذارد. آن که یقین دارد، اگر امام باشد، به یقین خود عمل می کند، و ماموم از او پیروی می کند، اما اگر ماموم باشد، امام را به طریقی که نماز او به هم نخورد آگاه می کند، مثل این که سه سبحان الله به قصد قربت می گوید، علامت این که سه رکعت اول یا سوم ظهر و عصر است، یا تشهد به قصد قربت می خواند علامت این که رکعت دوم یا چهارم یا سوم مغرب است.

شک‌هایی که نماز را باطل می کند

مسأله ۱. شک‌هایی که در هر صورت نماز را باطل می کند هشت قسم است:

اول: شک در نماز دو رکعتی در نماز واجب، مثل نماز صبح و نماز ظهر و عصر و عشاء مسافر.

دوم: شک در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب.

سوم: شک در نماز چهار رکعتی، در صورتی که پای یک در میان باشد.

چهارم: در صورتی که پای دو در میان باشد، پیش از پایان دو سجده اما پس از پایان، در بعض صورت‌های آن صحیح است: که خواهیم گفت.

پنجم: شک بین دو و پنج مطلقاً، چه پیش از دو سجده باشد و چه پس از آن.

ششم: شک بین سه و شش در هر حال.

هفتم: شک بین چهار و شش، در هر صورت که باشد.

هشتم: شک در شمار رکعات که اصلاً نداند چند رکعت خوانده.

مسأله ۴. شک‌هایی که صحیح است، هشت قسم است: **اول** شک بین دو و سه پس از پایان دو سجده، یعنی بعد از تمام شدن ذکر سجده دوم علی الاقوی، هر چند سر از سجده بلند نکرده باشد؛ پس بنا را بر سه می‌گذارد و یک رکعت دیگر می‌خواند و نماز را تمام می‌کند؛ و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به‌جا می‌آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از پایان دو سجده، که بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند و پس از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به‌جا می‌آورد.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از پایان دو سجده، که بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند و سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته به‌جا می‌آورد؛ مقدم داشتن دو رکعت ایستاده احتیاط است.

چهارم: شک بین سه و چهار در هر حال که باشد نماز صحیح است. بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط نشسته به‌جا می‌آورد.

پنجم: شک بین چهار و پنج، و این در دو حال صحیح است: یکی در حال قیام؛ در این صورت باید بنشینند، پس شک او بر می‌گردد به سه و چهار و عمل سه و چهار را به‌جا می‌آورد و نماز را تمام می‌کند، سپس دو رکعت نماز نشسته به‌جا می‌آورد، نیز دو سجده سهو برای به هم زدن قیام به‌جا می‌آورد؛ دیگری پس از پایان دو سجده، که نماز را تمام می‌کند و دو سجده سهو به جهت شک چهار و پنج به‌جا می‌آورد اما در غیر از این دو حال باطل است.

ششم: شک بین سه و چهار و پنج در حال قیام، می‌نشینند، شک او به دو و سه و چهار بر می‌گردد، پس عمل دو و سه و چهار را که ذکر شد، به‌جا می‌آورد و دو سجده سهو برای به هم زدن قیام به‌جا می‌آورد.

هفتم: شك بين سه و پنج در حال قیام می‌نشیند، شك او بر می‌گردد به دو و چهار، عمل دو و چهار را به‌جا می‌آورد؛ و دو سجده سهو برای به‌هم زدن قیام به‌جا می‌آورد.

هشتم: شك بين پنج و شش در حال قیام، می‌نشیند، شك او بر می‌گردد به چهار و پنج پس از پایان دو سجده پس عمل چهار و پنج را بعد از سجده‌ها به‌جا می‌آورد، علاوه دو سجده سهو برای زیادی قیام به‌جا می‌آورد. اگر تسبیحات و قرائتی خوانده، دو سجده سهو نیز به‌جا می‌آورد بنا بر احتیاط؛ اگر چه لازم نیست.

مسأله ۲. کلیه اقسام شك که ذکر شد چه شك‌هایی که باطل است که باید نماز را به‌هم بزند و از سر بخواند و چه شك‌هایی که اعتبار ندارد و چه آن‌ها که صحیح است و عمل شك را باید به‌جا آورد، در صورتی این احکام را دارند که شك مستقر بماند، یعنی به محض شك کردن جایز نیست حکم آن را عمل کند نماید، بلکه باید مقداری فکر کند. هرگاه یقین یا ظن به یک طرف پیدا کرد، به یقین و ظن خود عمل کند؛ اما اگر در شك باقی ماند، به دستورات مذکور عمل نماید.

نماز احتیاط

مسأله ۱. کیفیت نماز احتیاط این است که پس از سلام نماز بدون فاصله، نیت می‌کند و تکبیراً الاحرام می‌گوید و حمد می‌خواند بدون سوره، و باید حمد را آهسته بخواند و بقیه ذکرها را مثل سایر نمازها به عمل آورد و سلام دهد و نماز را تمام کند؛ هم‌چنین هر گاه نماز احتیاط دیگری باید بخواند مثل مواردی که دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته لازم می‌شد.

مسأله ۲. هر چیزی که در اصل نماز شرط شد در نماز احتیاط شرط است و فرقی با سایر نمازها ندارد. علاوه شرط است که به نماز اصلی متصل باشد و بین آنها فاصله زیاد یا سایر کارهایی که نماز را بهم می‌زند مانند پشت به قبله کردن به‌جا نیامورد؛ و خلاصه بین نماز اصلی و نماز احتیاط حکم وسط نماز را دارد؛ پس هر گاه بین آن دو منافی به عمل آید، نماز را باید دوباره بخواند.

مسأله ۳. در شک‌های صحیح جایز نیست نماز را قطع کند و از سر بگیرد بلکه واجب است به وظیفه شک عمل کند، و چنان‌چه نماز را بشکند، معصیت کرده، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مانند پشت به قبله کردن نماز را از سر بگیرد، نماز دومش نیز

باطل است. اگر پس از منافی نماز را اعاده کند، نماز دومش صحیح است.

۱. کارهایی که نماز را بهم می‌زند.

سهویات نماز

مسأله ۱. سهو در مقدمات نماز است، یا در مقارنات (اجزای نماز)؛

و آن بر سه قسم است:

اول: سهوی که نمازها باطل است مطلقاً، مانند سهو در طهارت از حدث یعنی در وضو و غسل و تیمم مثل این که غفلتاً یا به اعتقاد این که پاک است، مشغول نماز شد و در وسط نماز یا پس از آن ملتفت شد که وضو یا غسل یا تیمم نداشته، پس باید نماز را از سر بخواند.

دوم: سهوی که نمازها صحیح است مطلقاً، مانند سهو در اجزای غیر رکنی که جزئی را سهواً زیاد یا کم کند که در بعضی از آنها سجده‌ی سهو واجب است.

سوم: سهوهایی که بعضی صورت‌های آن صحیح است و بعضی باطل و آن شش قسم است:

الف) سهو در طهارت از خبث، یعنی با بدن یا لباس نجس سهواً نماز بخواند.

پس اگر پیش از نماز ملتفت نجاست شد و بعد فراموش کرد، نماز باطل است و باید نماز را اعاده، و اگر وقت گذشته، قضا کند. اگر پس از نماز ملتفت شود، نماز صحیح است و محتاج دوباره خواندن نیست؛

هر چند وقت باقی باشد. اگر در وسط نماز ملتفت شود، اگر ممکن است در همان حال بدون منافی لباس را بکند، یا عوض کند، یا بدن را تطهیر نماید، نماز او صحیح است. اگر ممکن نیست، در وسعت وقت نماز باطل است، و باید قطع کند و تطهیر نماید و نماز را اعاده کند. اگر وقت تنگ باشد، نماز صحیح است و قضا ندارد.

ب) سهو در وقت مثل این که وقت نماز داخل نشده، به اعتقاد این که داخل شده مشغول نماز شد؛ پس اگر پس از نماز ملتفت شود مقداری از نماز در وقت واقع شده؛ صحیح است و گرنه باطل است.

پ) سهو در قبله، پس اگر معلوم شود به کلی پشت به قبله یا به طرف راست یا چپ بوده، نماز باطل است، چه در وسط نماز ملتفت شود و چه بعد از آن. اگر بین قبله و راست یا چپ بوده، نماز صحیح است؛ ولی هر گاه در وسط نماز متوجه شود، باید از همان جا رو به قبله شود.

ت) سهو در مکان مثل این که سهواً در مکان غصبی نماز خوانده، پس اگر بعد از نماز ملتفت بشود، صحیح است. اگر در وسط متوجه شود، چنانچه ممکن است بدون منافی خود را به مکان مباح برساند،

۱. انجام کاری که نماز را باطل کند.

صحیح است و گرنه باطل است. هم‌چنین است حکم اگر جای پیشانی نماز گزار از جای سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته، پست یا بلند باشد.

ت سهو در لباس مثل این که سهواً در لباس از اجزای حرام گوشت نماز بخواند؛ پس اگر بعد از نماز متوجه شود، صحیح است؛ و اگر در اثنا ملتفت شود، چنانچه کند و عوض کردن ممکن است، صحیح است و گرنه باطل است در وسعت وقت، و صحیح است در تنگی وقت؛ هم‌چنین است حکم لباس ابریشم یا طلا باف برای مردان.

ج سهو در ارکان نماز، مثل این که سهواً رکنی را کم یا زیاد کند، پس با زیاد شدن آن نماز باطل است مطلقاً. در کم شدن هر گاه در رکن دیگری داخل نشده ملتفت شد، برگردد آن رکن و بعد آن را به‌جا آورد؛ اما هر گاه در رکن بعدی داخل شده، نماز باطل است.

سجده سهو

مسأله ۱. سجده سهو در هفت جا واجب می شود:

اول: کلام بی جا یعنی سهواً در وسط نماز حرف بزند به اعتقاد این که از نماز خارج شده یا از نماز غافل باشد.

دوم: سلام بیجا یعنی در غیر مورد سلام، سهواً سلام نماز را بگوید مثل این که در رکعت دوم مغرب یا نمازهای چهار رکعتی پس از تشهد سهواً سلام داد؛ پس در صورتی که منافی نماز به عمل نیامده، برخیزد و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو به جا آورد.

سوم: تشهد فراموش شده در صورتی که ملتفت نشد و در رکوع رکعت بعد وارد شد؛ دو سجده سهو بر او واجب است. اما اگر پیش از رکوع متوجه شد، باید برگردد و تشهد را بخواند و دو سجده سهو برای قیام بی جا به جا آورد.

چهارم: یک سجده فراموش شده در صورتی که مشغول رکوع شده باشد؛ اما دو سجده چون رکن است، مبطل نماز است.

پنجم: شک چهار و پنج هم چنان که ذکر شد.

ششم: قیام (ایستادن) بی جا.

هفتم: قعود (نشستن) بی جا. در غیر این هفت مورد، مثل زیادی یا کمی در اجزا، در غیر آن چه ذکر شد، اقوی عدم وجوب سجده سهو است؛ بلی اگر احتیاطاً برای هر زیادی و کمی سجده سهو به جا آورد، بهتر است.

مسأله ۲. چگونگی سجده سهو: پس از نماز قصد دو سجده سهو می کند برای زیادی یا کمی که در نماز به عمل آورده و به سجده می رود و تکبیر ندارد. در سجده می گوید: بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، یا بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد، یا بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد، و می نشیند و دوباره به سجده می رود، و یکی از این ذکرها را می گوید و می نشیند و تشهد می خواند مثل تشهد نماز و یک سلام می دهد (السلام علینا... یا السلام علیکم...).

مسأله ۳. در بعضی از اجزای فراموش شده، علاوه بر سجده سهو قضای آن نیز واجب است؛ مثل تشهد و یک سجده. در این صورت اول قضای آن جزء را پس از نماز به جا می آورد و بعد سجده سهو را حتی سجده سهوهای را که برای غیر از این جزء می آورد گرچه پیش از این جزء سهو شده باشد.

مسأله ۴. هرگاه نماز احتیاط و سجده سهو هر دو واجب باشد، نماز احتیاط را مقدم می‌دارد و هم‌چنین قضای جزء را.

مسأله ۵. سجده سهو واجب فوری است که باید پس از نماز بلافاصله به جا آورد، بلی هرگاه فراموش کرد صحیح است به جا آوردن آن هر وقت که به خاطرش آید، هم‌چنین است یک سجده و تشهد فراموش شده اگر چه احتیاط مستحب است پس از قضای سجده و تشهد، نماز را بخواند، به خلاف نماز احتیاط که اگر فراموش کرد و منافی به عمل آمد، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۶. در سجده سهو و قضای جزء مثل نماز احتیاط، جمیع شرایطی که در نماز ذکر شد شرط است: پاک بودن بدن و لباس و قبله و پوشاندن عورت و مباح بودن مکان و لباس و سایر چیزهایی که در نماز گفته شد.

کیفیت و احکام سایر نمازها

نماز قضا

مسأله ۱. قضای نمازهایی که فوت شده به هر ترتیبی که از دست رفته واجب است، در صورتی که ترتیب آن را بداند، به گونه‌ای به جا آورد که ترتیب حاصل شود. اگر نداند، ترتیب ساقط است.

مسأله ۲. قضای نمازهایی که از پدر فوت شده، بر پسر بزرگ واجب است، در صورتی که عمداً و از روی تقصیر نباشد.

نماز آیات

مسأله ۱. نماز آیات در موقع ماه و خورشید گرفتگی و زمین لرزه، و وزیدن بادهای ترساننده واجب می‌شود.

چگونگی آن به این طریق است که در هر رکعتی پس از خواندن حمد یک قسمت از پنج قسمت یک سوره را می‌خواند و به رکوع می‌رود، همین‌طور تا پنج رکوع تمام شود. بهتر است که پیش از هر رکوع یک حمد و سوره تمام بخواند.

مسأله ۲. احکام نماز آیات از هر جهت از مقدمات و مقارنات و شکایات و سهویات مثل نماز روزانه است ولی در رکوع‌های آن هر

گاه شك کرد، اگر محل آن نگذشته باشد، بنا را بر اقل می گذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۳. وقت نماز آیات در ماه و آفتاب گرفتگی از اول گرفتن قرص خورشید است تا باز شدن آن بنا بر اصح؛ ولی بهتر است پس از شروع به باز شدن قصد ادا و قضا نکند؛ در غیر اینها (کسوف و خسوف) وقت نماز تا آخر عمر است.

مسأله ۴. قضای نماز آیات نیز بر هر کسی که در وقت آن به جا نیاورده واجب است در صورتی که تمام قرص خورشید و ماه گرفته یا در حین گرفتن ملتفت شده و عمداً ترک کرده باشد اما اگر بعض قرص گرفته و شخص در آن هنگام متوجه نشده و بعد متوجه شود، قضا بر او واجب نیست.

نمازهای نافله

مسأله ۱. نافله های روزانه سی و چهار رکعت است، هشت رکعت نافله ظهر است پیش از نماز ظهر و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص (که بعد از ظهر پیدا می شود) به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است، نیز هشت رکعت نافله عصر

است پیش از نماز عصر و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه‌ی چهار هفتم آن برسد.

چنان که چهار رکعت نافله مغرب است پس از نماز مغرب، و وقت آن تا زائل شدن سرخی طرف مغرب است. و دو رکعت نشسته که یک رکعت محسوب می‌شود، نافله عشا است. بعد از نماز عشا و وقت آن تا آخر وقت نماز عشا است، نیز هشت رکعت نافله شب و دو رکعت نافله شفع و یک رکعت نافله وتر؛ وقت این‌ها پس از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و دو رکعت نافله صبح پیش از نماز صبح، و وقت آن پس از نافله شفع و وتر است؛ و وقت که خوانده شود تا ظاهر شدن سرخی به طرف مشرق.

مسأله ۲. نوافل مذکور هر دو رکعت به یک سلام باید خوانده شود، غیر از نماز وتر. آنچه شرط و واجب است در نماز واجب غیر از سوره و قبله و قیام و طمأنینه، در نافله‌ها نیز شرط می‌باشد، پس: جایز است نوافل را بدون سوره و در حال راه رفتن گرچه از قبله منحرف شود به‌جا آورد. تأکید در به‌جا آوردن آن‌ها بسیار است و ثواب بی‌شمار دارد.

روزه

مسأله ۱. حقیقت روزه عبارت است از خودداری کردن از مفطراتی که ذکر می‌شود.

مسأله ۲. روزه واجب است یا مستحب. روزه مستحبی بسیار است و روزه واجب بر هشت قسم است:

اول روزه ماه مبارک رمضان.

دوم قضای آن در صورت فوت.

سوم روزه کفارات که بعضی از آن‌ها ذکر می‌شود.

چهارم روزه بدل قربانی در حج تمتع.

پنجم روزه‌ای که با عهد و نذر و قسم واجب شود.

ششم روزه که با اجاره از طرف غیر واجب شود.

هفتم روزه روز سوم اعتکاف.

هشتم روزه که از پدر فوت شده، بر پسر واجب است.

مسأله ۳. شرایط روزه واجب هفت چیز است: **اول** نیت **دوم**

قصد قربت **سوم** مسافر نبودن به مقدار سفر شرعی. روزه مسافر صحیح

نیست، مگر در بدل از قربانی حج. **چهارم** قابلیت زمان یعنی روز عید

فطر و عید قربان که روزه در آن‌ها حرام است نباشد. هم‌چنین ماه

رمضان برای روزه غیر رمضان صحیح نیست. نیز روزه‌هایی که پی در پی باشد، وسط آن باید به عید فطر و قربان و رمضان بر نخورد. **پنجم** پاک بودن زن در تمام روز از حیض و نفاس. پس اگر در جزئی از روز گرچه در جزء آخر آن حیض یا نفاس شود، روزه باطل است. **ششم** سالم بودن در تمام روز از بیهوشی که بر حواس چیره باشد. **هفتم** نداشتن ترس ضرر برای خود از جهت بیماری یا مشقت فوق العاده؛ وگرنه روزه صحیح نیست.

مفطرات روزه

مسأله ۱. اول: خوردن، **دوم:** آشامیدن، **سوم:** جماع (آمیزش) کردن، **چهارم:** دروغ بر خدا و رسول و ائمه: گفتن، و احوط بلکه اقوی الحاق حضرت فاطمه زهرا^۳ به ایشان است.^۱ اما در صورتی که از روی علم و عمد باشد؛ پس اگر دروغ بودن را نداند یا غفلتاً نسبت دهد، باطل نیست. **پنجم:** باقی ماندن بر جنابت عمداً تا طلوع صبح. هم چنین باقی ماندن بر حیض و نفاس و استحاضه. **ششم:** ارتماس، یعنی سر زیر آب کردن. **هفتم:** رساندن دود یا غبار غلیظ به حلق هر گاه بر اثر برخورد با آب دهان تبدیل به گل شود. حدّ حلق مخرج خاء است. **هشتم:** قی کردن، **نهم:** استمنا، **دهم:** اماله کردن به مایع، اما اماله کردن به جامد، ضرر ندارد و بلکه مکروه است.

مسأله ۲. مفطر بودن مذکورات در صورتی است که از روی عمد باشد. اما سهواً هیچ کدام مفطر نیست.

مسأله ۳. مفطرات مذکور، بعضی موجب قضای تنها می شود بدون کفاره؛ مثل ارتماس و سر زیر آب فرو بردن و قی کردن، در صورتی که چیزی به حلق برنگردد یا بی اختیار برگردد. اگر با اختیار و عمد

۱. این فتوا احتیاطی است.

برگرداند، کفاره نیز واجب است. هم‌چنین است افطار کردن در اوّل یا در آخر وقت به اعتقاد شب بودن، و بعد معلوم شود که روز بوده. هرگاه از روی عمد و اختیار و با اعتقاد به روز بودن باشد، قضا و کفاره هر دو واجب است.

مسأله ۴. در هر مفطری که ذاتاً حرام باشد بنا بر احتیاط علاوه بر قضا، کفاره جمع واجب می‌شود؛ مثل استمنا یا زنا کردن، یا شراب خوردن. هم‌چنین است جماع در حال حیض و نفاس، بنا بر احتیاط.

مسأله ۵. ثبوت کفاره در افطار کردن، مختص است به روزه رمضان و نذر معین مطلقاً، چه پیش از ظهر و چه بعد از ظهر، و قضای رمضان در صورتی که بعد از ظهر افطار کند، یا وقت آن تنگ باشد، یعنی تا رمضان آینده وقتی برای روزه باقی نباشد. اگر پیش از ظهر افطار کند یا وقت آن وسیع باشد کفاره لازم نیست، و در غیر این سه مورد کفاره واجب نمی‌شود هر چند بعد از ظهر افطار کند.

مسأله ۶. وقت روزه از اوّل طلوع صبح صادق است تا مغرب شرعی.

مسأله ۷. صبح صادق به پهن شدن سفیدی در افق طرف مشرق شناخته می‌شود. مغرب شرعی به بر طرف شدن سرخی مشرق از بالای سر.

راه ثابت شدن ماه

شروع و پایان ماه رمضان و آغاز ماه شوال به پنج چیز ثابت می‌شود: **اوّل** دیدن هلال به چشم خود. **دوم** شهادت دو نفر عادل. **سوم** حکم حاکم شرع جامع الشرائط گرچه غیر اعلم و مرجع شخص نباشد. **چهارم** خبر مفید علم یا ظن قریب به علم که مشهور شود ماه دیده شد. **پنجم** گذشتن سی روز از اوّل ماه پیش، در صورتی که اوّل آن به یکی از این چهار چیز ثابت شده باشد.

قضای روزه

قضای رمضان واجب است بر هر کسی که روزه رمضان از او فوت شده، چه با تقصیر باشد یا بی تقصیر، مثل بیمار و مسافر و حیض و نفسا، و کسی که تمام روز را خواب مانده باشد، در صورتی که بدون نیت روزه خوابیده باشد.

کفاره

مسأله ۱. کفاره افطار کردن روزه ماه رمضان یکی از سه چیز

است:

اول: یک نفر بنده آزاد کردن.

دوم: دو ماه پی در پی روزه گرفتن.

سوم: شصت نفر فقیر را طعام دادن. در صورتی که یکی از اینها

غیر مقدور باشد دیگری معین است. در افطار به حرام هر سه واجب می شود.

مسأله ۲. در روزه دو ماه پی در پی جایز است یک ماه و یک روز

آن را پشت سر هم بگیرد و بقیه را پراکنده.

زکات فطره

مسئله ۱. از توابع روزه ماه رمضان و شرط قبولی آن زکات فطره است. و آن بر مکلف واجب می‌شود به شرط غنی بودن. یعنی کسی که مخارج یک سال خود و کسانی را که نان خور او هستند داشته باشد. بالفعل یا بالقوه و مقصود از بالقوه؛ یعنی کسی داشته باشد که به واسطه آن روز به روز مخارج روزانه‌اش برسد.

مسئله ۲. وقت وجوب فطره از اول غروب آفتاب شب عید فطر (که اول ماه شوال است) تا ظهر روز عید می‌باشد، پس کسی که نماز عید نخواند، می‌تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیاندازد. کسی که در نماز عید حاضر شود، باید پیش از نماز فطره را بدهد. احتیاط واجب است فطره را پس از طلوع فجر کنار بگذارد.

مسئله ۳. زکات فطره واجب می‌شود بر هر کسی برای خود و هر کسی که در شب عید جزء عیال او باشد، گرچه واجب النفقه نباشد، به شرط این که پیش از غروب آفتاب در خانه او باشد گرچه کودک خردسال و نوزاد.

مسئله ۴. جنس فطره باید از خوراک غالب انسان باشد از گندم و جو و خرما و کشمش و مانند این‌ها. جایز است قیمت آن را بدهد.

مسأله ۵. مقدار فطره تقریباً سه کیلوگرم است از هر جنسی که بدهد.

مسأله ۶. مستحق فطره هر کسی است که فطره بر او واجب نباشد^۱ ولی باید سید هاشمی نباشد در صورتی که فطره دهنده غیر هاشمی باشد. اما فطره هاشمی به هاشمی در صورت استحقاق می‌رسد.

^۱. یعنی کسی که مخارج یک سال خود و خانواده‌اش را ندارد و کسی هم ندارد که خرجی او را بدهد.

خمس

مسأله ۱. خمس عبارت است از دادن پنج یک مال در یکی از هفت چیزی که ذکر می شود.

مسأله ۲. خمس به هفت چیز تعلق می گیرد:

اول غنیمت یعنی مالی که از جهاد به دست می آید.

دوم معدنهایی که از زیر زمین بیرون آورد می شود، مثل عقیق و فیروزه و مانند اینها، حتی گوگرد و نمک.

سوم گنجی که کسی پیدا کند.

چهارم غوص یعنی چیزهایی که از دریا با فرو رفتن در آن بیرون می آورند، مثل مروارید و مرجان.

پنجم زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد.

ششم مال حلال مخلوط به حرام.

هفتم منافع کسب از تجارت و صنعت و زراعت.

چون پنج قسم اول به اغلب مردم تعلق نمی گیرد و مخصوص به اشخاص خاصی است، از شرایط و احکام آنها صرف نظر، و اکتفا می شود به دو قسم اخیر که به نوع مردم تعلق می گیرد.

مسأله ۳. در مال مخلوط به حرام شرط است که صاحب آن و مقدار حرام مجهول باشد. و گرنه همان مقدار معلوم (کمتر از خمس یا بیشتر) را باید به صاحبش برگرداند.

مسأله ۴. در صورت وجود شرط مذکور، همین که خمس مال داده شد، تصرف در آن مال جایز است، اما پیش از آن جایز نیست.

مسأله ۵. در منافع کسب زیادی از مخارج یک سال خود و عیال او شرط است. در مخارج، میانه روی به حسب حال شخص معتبر است.

مسأله ۶. مراد از سال اعم از سال قمری و شمسی است.

مسأله ۷. در صورتی که کسب‌های متعدد داشته باشد، مثل زراعت و تجارت و نجاری، جایز است برای تمام یک سال قرار دهد، نه سال‌های جداگانه برای هر یک.

مسأله ۸. حیوانات که از منافع آن‌ها سود می‌برد مثل کرایه دادن اسب و قاطر و الاغ و شیر گاو و گوسفند، یا نتایج هر یک از آن‌ها، و از رشد درخت‌های غیر مثمر و درخت‌هایی که از میوه آن‌ها نفع می‌برد، هر مقدار که زیاده از مخارج عادی سال خود و عیالش باشد، جزو کسب است و خمس آن‌ها را باید بدهد. هم‌چنین خانه و املاک و مستغلاتی که زیادی از مؤنه (خرجی) باشند.

مصرف خمس

مسأله ۱. خمس دو نصف می شود: نصف آن سهم فقرای سادات است یعنی کسانی که از طرف پدر نسب آن ها منتهی می شود به هاشم، جد حضرت پیغمبر^۹ گرچه از اولاد حضرت نباشند. مراد از فقر همان است که در زکات فطره گذشت، و نصف آن سهم امام^۷ است که در این زمان باید به نمایندگان حضرت یعنی مجتهد جامع الشرایط داده شود. نصف اوّل را جایز است خود فرد به فقرای سادات بدهد.

مسأله ۲. در خمس مثل سایر عبادات شرط است نیت و قصد قربت؛ پس بدون نیت یا به قصد غیر قربت صحیح نیست و ذمه او بری نمی شود!

مسأله ۳. جایز است به هر سید فقیری آن قدر خمس بدهند که غنی بشود، یعنی به اندازه مخارج یک سال خود و عیال واجب النفقه اش، اما زیاده تر جایز نیست ملاک در سال از هنگام دادن خمس است.

مسأله ۴. به اشخاصی که واجب النفقه خمس دهند باشند، خمس دادن جایز نیست مثل پدر و مادر و فرزندان و زن هر چند سید فقیر

^۱ یعنی از عهده پرداخت خمس آزاد نمی شود.

باشند؛ مگر برای مخارج غیر لازم این اشخاص؛ مثل هزینه‌های آموزشی و مانند این‌ها.

مسئله ۵. سهم امام $\frac{1}{7}$ را می‌شود به اذن مجتهد به سادات و مطلق اشخاصی که در مقام ترویج دین اسلام باشند بدهد مثل محصل علوم دینی و مروجان و مبلغان شرع به شرط فقر و استحقاق.

زکات

مسأله ۱. زکات در نه چیز واجب می‌شود: **اول** و **دوم** طلا و نقره مسکوک، **سوم** گوسفند، **چهارم** گاو، **پنجم** شتر، **ششم** کشمش، **هفتم** خرما، **هشتم** گندم، **نهم** جو.

مسأله ۲. زکات طلا و نقره وقتی واجب می‌شود که علاوه بر نصاب، یک سال بر آن‌ها بگذرد و مسکوک به سکه معامله باشند.

مسأله ۳. در زکات گاو و گوسفند و شتر شرط است در تمام سال چرنده صحرائی بوده و کارکن نباشند.

مسأله ۴. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند. نصاب آن‌ها به $۸۶۳/۷۹۰$ کیلوگرم است، و گندم و جو را در هنگام دانه بستن مالک شود پس اگر کمتر از مقدار فوق باشد و یا پس از دانه بستن مالک شود زکات واجب نمی‌شود.

مسأله ۵. آن‌چه مخارج زراعت گندم و جو است از هنگام کاشتن آن تا وقت تصفیه دانه، از بذر و اجرت زمین، و اجرت کارگر و لای رویی قنات، و نگهبان زراعت، و مالیات و غیر این‌ها، هر چه لازمه عمل آوردن و تصفیه آن‌ها است، جایز است که از حاصل کسر کند. پس از

این مخارج باید به حد نصاب برسد. در صورت خارج کردن باید در صورت مشترک مصارف بین گندم و جو و سایر زراعات، مثل نگهبان و اجرت کارگر آن مقدار که به هر یک از گندم و جو تعلق می‌گیرد باید خارج شود، نه تمام آن.

مسئله ۶. هرگاه در مخارج مذکور بخواهد قیمت خارج کند، در صورت کم و زیاد شدن قیمت، ملاک حال و جوب زکات است که هنگام دانه بستن باشد، نه حال اداء آن.

زکات غلات چهارگانه

مسئله ۱. زکات گندم و جو و خرما و انگور، اگر از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک، است. اگر با آب چاه‌های عمیق و نیمه عمیق یا به وسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشند و آن را مشروب سازند، زکاتش بیست یک است.

مسئله ۲. مصرف زکات هفت چیز است: **اول:** کسانی که از جانب امام یا مجتهد برای جمع آوری زکات تعیین شده‌اند. **دوم:** کفاری که تألیف قلوب ایشان برای جهاد بشود. **سوم:** آزاد

۱. یعنی دل آنان را به دست آوردن و به خود متمایل کردن، تا به نفع مسلمانان بچنگند.

کردن غلام و کنیز و این قسم در زمان ما وجود ندارد. **چهارم:** فقرای غیر سادات از شیعه. ملاک در فقیر همان است که در زکات فطره و خمس معلوم شد. **پنجم:** ادای دین کسی که عاجز باشد از پرداخت آن. گرچه بر مخارج سال و عیال خود قادر باشد؛ ولی زیادی که به آن ادای دین خود را بنماید نداشته باشد به شرط این که بدهی او در معصیت نباشد و مدیون، شیعه هاشمی نباشد. **ششم:** ابن سبیل از شیعه غیر سادات یعنی کسی در راه مانده و خرجی او تمام شده باشد. گرچه در وطن خود دارا باشد به شرط این که بر قرض یا گرو گذاشتن یا فروختن چیزی توانمند نباشد. **هفتم:** مطلق خیرات مثل پل، و مدرسه ساختن، و حمام عمومی یا جاده و بیمارستان بنا کردن.

حدود مصرف زکات

مسأله ۱. حدّ دادن زکات به فقیر، به اندازه‌ای است که غنی شود. در ادای دین پرداخت بدهی است هر چه باشد. در ابن السبیل رفع نیاز وی است به اندازه که به وطن برسد. در خیرات حدّی ندارد، بلکه هر چه بشود.

مسأله ۲. در وجوب دادن زکات، غنی بودن و مقروض نبودن شرط نیست بلکه همین قدر که به تنهایی مالک نصاب شد با شرایط، دادن زکات واجب است، پس ممکن است دهنده‌ی زکات مستحق

گرفتن آن نیز باشد. بنابراین ممکن است با دهنده دیگری دست به دست نماید به شرط این که حقیقتاً قصد دادن داشته باشد بر خلاف خمس و زکات فطره که نمی شود دهنده ی آن، گیرنده باشد مگر به گونه استحباب.

پرسش‌هایی درباره عزاداری امام حسین ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی

حاج میرزا یدالله دوزدوزانی تبریزی (دامت برکاته)

سلام علیکم

ضمن عرض تسلیت به مناسبت فرارسیدن ایام شهادت سرور شهیدان حسین بن علی ۷ خواهشمندم به سوالات ذیل که درباره عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین ۷ بوده و مورد نیاز عموم مؤمنان و عزادارن آن حضرت می‌باشد، پاسخ لازم را عنایت فرمائید.

خداوند متعال حضرت عالی و تمامی خدمتگزاران دین حنیف محمدی ۹ را در سایه الطاف حضرت ولی عصر ﷑ موفق و منصور بدارد

انشاءالله تعالی.

۱. دلیل سینه زدن برای ائمه اطهار: چه می‌باشد؟

ج: رجحان و مستحب بودن برپایی عزاداری ائمه اطهار: و حرکت دستجات سینه زنی در مصائب حضرت اباعبدالله الحسین ^۷ بر کسی مخفی و پوشیده نیست. قرآن مجید گریه حضرت یعقوب را در فراق حضرت یوسف که سالیان درازی طول کشید به عنوان یک عمل انسانی و عاطفی می‌ستاید، بنابراین پیروان ائمه اطهار: از هر طریق مشروع مانند برپایی مجالس و اطعام و راه انداختن دسته‌جات سینه زنی، جهاد مقدس حضرت را زنده نگه می‌دارند و از دشمنان اطهار تنفر و انزجار می‌نمایند. دسته‌جات سینه زنی در مصیبت حضرت اباعبدالله الحسین ^۷ بیانگر تجسم مظلومیت حضرت و شدت علاقه به اهداف مقدس آن مظلوم می‌باشد و از شعائر مذهب است. همان طوری که تاکنون معلوم و مرسوم است مومنان به مجالس دینی و سخنرانی‌های مذهبی اهمیت بیش‌تر بدهند و در روزها و شب‌های ماه محرم الحرام به عزاداری بسنده نکنند.

۲. آیا سینه و زنجیر زنی در عزاداری که منجر به کبود و حتی جاری شدن خون می‌شود، جایز است؟

ج: جواب، از پاسخ سؤال اول معلوم می‌شود، البته بر عزاداران عزیز لازم است جهات شرعی و عقلانی را رعایت کنند. گرچه دلیل بر حرمت جاری شدن خون نیست.

۳. برهنه شدن مردان در مقابل زنان نامحرم جائز است و خودزنی‌های افراطی که موجب جلب نظر ناظران می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج: بهتر بلکه در بعضی از موارد لازم است که عزاداران برهنه عزاداری نکنند، مخصوصاً در مجالسی که زنان باشند، و از خودزنی افراطی خودداری نمایند.

۴. آیا سینه زدن و زنجیر زدن ریایی جایز است؟

ج: عزاداری برای ائمه اطهار: از عبادات است و ریا عمل را باطل می‌کند. سعی شود با قصد قربت عزاداری کنند.

۵. آیا تعزیه و شبیه خوانی در مراسم عزاداری جائز است و در صورت جواز، پوشیدن لباس زنانه برای مردان و استفاده از طبل و شیپور چه حکمی دارد؟

ج: تعزیه خوانی و شبیه خوانی جایز است و بنابر احتیاط مردان از پوشیدن لباس زنانه خودداری کنند. استفاده از ابزار موسیقی که مخصوص مجالس لهو است، حرام است.

۶. آیا تشبّه به اهل بیت: در نمایش و تعزیه و غیر آن جایز است؟

ج: اگر تحقیر و بی حرمتی به مقام شامخ حضرات ائمه اطهار: نباشد حرام نیست.

۷. آیا روضه خوانی با تعزیه خوانی فرق دارد در صورتی که هر دو برای گریاندن است؟

ج: اگر چه اصل تعزیه و روضه خوانی جایز است اما برای روضه خوانی از ائمه اطهار: امر صادر شده است چنانکه حضرت امام رضا ۷ به دعبل خزائی فرمود.

۸. آیا پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین ۷ و دیگر ائمه: رجحان شرعی دارد؟

ج: پوشیدن لباس سیاه در مجالس عزاداری برای عزیزان امری است مرسوم، چه بهتر که در ایام سوگواری حضرت امام حسین ۷ برای ابراز حزن و غم استفاده شود.

۹. تعزیه خوانی مشتمل بر کوچک کردن حضرت زینب و معرفی امام سجاد^۷ به عنوان یک فرد بیمار و پاشیدن نقل و نبات و زدن ساز و نقاره و امثال آن‌ها چه حکمی دارد؟

ج: در تعزیه نباید عملی انجام داد که موجب بی حرمتی و تحقیر مقام والای حضرت باشد. نباید از ابزار موسیقی و پاشیدن نقل و نبات که مناسب مجالس عزاداری نیست استفاده شود.

۱۰. آیا نماز خواندن با لباس سیاه در روزهای عزاداری امام حسین^۷ مکروه است؟

ج: در ایام عزاداری نماز خواندن با لباس سیاه مانعی ندارد و از بعضی روایات استفاده می‌شود که پوشیدن لباس سیاه در این روزها به جهت حزن، کراهت ندارد.

۱۱. حکم علم و کتلهایی که در مراسم عزاداری اهل بیت: استفاده می‌شود چیست؟

ج: علم‌هایی که به شکل صلیب است خصوصاً آن‌هایی که نقش حیوانات دارد، اشکال دارد، ولی پرچم‌هایی که از قدیم مرسوم است اشکال ندارد.

۱۲. آیا استفاده از دهل و طبل در مراسم عزاداری جائز

است؟

ج: استفاده از این وسایل در مراسم عزاداری بلکه مطلقاً اشکال

دارد.

۱۳. استفاده از ابزار موسیقی در هیأت‌های عزاداری چه

حکمی دارد؟

ج: پاسخ در جواب سؤال پنجم داده شده است.

۱۴. در ایام سوگواری اهل بیت: و امام حسین ۷ نماز

مقدم است یا عزاداری؟

ج: البته نماز مقدم است چرا که نماز واجب یکی از ارکان دین

اسلام است ولی عزاداری مستحب است و نباید واجب را با مستحب

مقایسه کرد.

۱۵. در برخی از مجالس مداحی و سخنرانی بانوان

صدای آن‌ها به گوش مردان می‌رسد. این عمل جایز

است؟

ج: اگر این عمل همراه شبهه و لذت بردن شنوندگان نباشد، حرام

نیست، اما نظر به دستور خدا که فرمود:

(وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ)

(احزاب: ۵۳).

«اگر از زن‌ها متاعی خواستید، از پس پرده بخواهید» لازم است در مجالس زنانه به خصوص مجالس عزاداری، مقام عفت و پارسایی زن مراعات شود، که صداهايشان را مردان نشنوند.

۱۶. آیا پول دادن به مرثیه سرایانی که در لابلاي اشعار خود بعضی از مطالب بی مدرک را مطرح می‌کنند و یا با غنا می‌خوانند، صحیح است؟ آیا اصل عزاداری در اثر این کار خلاف، حرام می‌شود؟

ج: پول دادن در مقابل مطلب بی مدرک و غلط و اشعار غنایی صحیح نیست اما اصل عزاداری با این گونه اعمال غیر صحیح، حرام نمی‌شود، البته مسلمانان باید در مرثیه خوانی از مطالب واقعی و به طرز صحیح استفاده کنند.

۱۷. ساختن خیمه و آتش زدن آن چه حکمی دارد؟

جواب: با ملاحظه ضایع کردن مال بی اشکال نیست، اما اگر آثار شرعی و تبلیغی داشته باشد، جایز می‌باشد، بلکه امری نیکو و مطلوب است.

۱۸. پارچه و دستمال‌هایی در ایام محرم روی عَلم می‌بندند، آیا فروش آن و صرف هزینه جهت تعمیر مسجد و حسینیه جایز است؟

ج: کسانی که پارچه و دستمال می‌بندند، در صورتی که نیت خاصی نداشته باشند، می‌توان در موارد فوق صرف کرد.

۱۹. بر پا کردن مراسم جشن و عزاداری بدون اجازه شوهر و رضایت او چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که با حق شوهر منافات نداشته باشد و زن در منزل شخصی خود که مربوط به شوهر نیست، عزاداری کند، اشکال ندارد.

۲۰. کف زدن در مراسم جشن میلاد ائمه: و اعیاد مذهبی در مساجد و خارج از آن چه حکمی دارد؟

ج: کف زدن در اصل حرام نیست ولی در اعیاد مذهبی مخصوصاً در مساجد برای حفظ حرمت آن‌ها باید از دست زدن خودداری کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته